



فهرست مطالب

4.....	مقدمه
6.....	فصل اول : معناسناسی دنیا
7.....	ریشه لغوی دنیا
۸.....	دنیا در اصطلاح
9.....	فصل دوم: دنیای ممدوح در نهج البلاغه
10.....	مقدمه
11.....	دنیا ابزار نه هدف
13.....	روشهای استفاده از دنیا
15.....	رسیدگی به فقرا
15.....	صله رحم
15.....	پرداخت حقوق مالی
16.....	بدست آوردن آخرتی آباد
17.....	ویژگیهای دنیای ممدوح
19.....	نتیجه
21.....	فصل سوم : دنیای مذموم در نهج البلاغه
22.....	بخش اول – ویژگیهای دنیای مذموم
۲۳.....	فریبنده
26.....	ناپایدار
29.....	دوری از آخرت
30.....	عالم سختی و مشکلات
34.....	خرید زیانبار



- بخش دوم - دنیای مذموم در دیدگاه نهج البلاغه 38
- روشهای مهار دنیای مذموم..... 42
- (1 مطالعه تاریخ گذشتگان..... 43
- (2 کوچک شمردن دنیا 51
- (3 الگو برداری از بزرگان دین 53
- فصل چهارم: آثار دنیا گرایی در نهج البلاغه..... 57**
- ویژگیهای دنیا پرستان 59**
- غافل از آخرت 59
- درنده خو 60
- پشیمان از کرده خویش 60
- غافل از احوال دیگران 61
- خوشحالی با بدست آوردن اندک مال 62
- ویژگی های گروه دوم 62
- کار برای آخرت 62
- بدست آوردن نعم بصورت آسان 63
- استفاده درست از نعم 63
- قبولی حاجات در درگاه خدا 63
- باطن بین 63
- آگاه و بصیر به برنامه زندگی 63
- خاشع در برابر خدا 64
- رستگاران عالم 65



- 66..... **فصل پنجم : مردم و دنیا در نهج البلاغه**
- 67..... آثار دنیا گرایی در دنیای مذموم
- 68..... سختی ها و عذابهای اخروی
- ۶۹..... حسرت در آخرت ...
- 70..... دوری از معنویات و امور اخروی
- 70..... زیادت حرص و طمع
- ۷۱..... **آثار ابزار قرار دادن دنیا**
- 72..... آسایش و رفاه دنیوی
- 73..... آسان شدن تحمل سختی ها
- 73..... منزلگاه نهایی او بهشت و رضوان الهی
- 74..... منابع و مأخذ



مقدمه

هر انسان وقتی پا به عرصه وجود می نهد به حکم فطرت به سوی کمال گام بر می دارد و هدف نهایی او رسیدن به این کمال است که برای رسیدن به آن به هر کاری که او را به آن هدف نزدیک کند ، دست می زند و شاید بتوان گفت که این نوع از عشق و علاقه به سوی کمال ، تنها قانون کلی است که بین تمام موجودات جهان حتی گیاهان و جمادات برقرار است .

انسان برای رسیدن به این کمال ناچار است مسیری را بییماید و از ابزارهایی استفاده کند ؛ یکی از اساسی ترین مسائلی که انسان ها از دیر باز درباره آن به بحث و گفتگو می پرداخته اند و اختلاف داشته اند ، مساله دنیا بوده است ؛ عده ای همچون قارونها خود را به دنیا گره زده و نهایت هدف خود را دنیا قرار داده اند و عده ای هم بکل از دنیا و مادیات فاصله گرفته و آن را کنار گذاشته اند و گوشه ی عزلت گزیده اند ، ولی در این میان ممکن است این سوال پیش آید که کدام یک از این راهها انسان را به کمال و سعادت می رساند و کدام یک صحیح است ؟ یا اینکه اصلا انسان هیچ کدام از اینها راه درست نیست و انسان باید روش سومی را اتخاذ کند که به طور کلی با این دو روش متفاوت است ؟ و از طرف دیگر این سوال پیش می آید که خوبی ها و بدی های دنیا چیست ؟ انسانهای در این دنیا چند دسته اند ؟ و....



از آنجایی که این مساله از اساسی ترین و مهمترین مسائل زندگی بشر به شمار می آید و حتی می توان گفت زندگی بشر وابسته به این مساله است ، ما درصدد بر آمدیم تا پژوهش مختصری در این زمینه داشته باشیم ؛ و از آنجایی که بهترین و اساسی ترین منبع فیض و دانش بشری، مکتب معصومین (علیه السلام) است و از طرف دیگر، چون کتاب شریف نهج البلاغه منبع عظیمی از معارف اسلام است ولی امروزه کمتر از شان این کتاب ، به آن توجه می شود ما برای بهره بردن بیشتر از این کتاب و استفاده از فیوضات معنوی حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) منبع اصلی این پژوهش را این کتاب شریف قرار دادیم ؛ در این زمینه کتابهای دیگری نیزنوشته شده است و دنیا را از دیدگاه امیرالمومنین (علیه السلام) بررسی کرده اند ولی در اکثر این کتب این مساله به درستی و به صورت کامل مورد بررسی قرار نگرفته است ؛ ولی ما در این مختصر سعی کرده ایم تا جنبه های بیشتری از دنیا را از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) مورد بررسی قرار دهیم. لذا در پنج بخش و یک مقدمه بحث را جمع آوری کرده ایم ، که به بیان زیر است :

(1) فصل اول : معنا شناسی دنیا

(2) فصل دوم : دنیای ممدوح در نهج البلاغه

(3) فصل سوم : دنیای مذموم در نهج البلاغه

(4) فصل چهارم : مردم و دنیا در نهج البلاغه

(5) فصل پنجم : آثار دنیا گرایی در نهج البلاغه



فصل اول :

معنا شناسی دنیا



بی شک انسان برای پی بردن به حقیقت و ماهیت یک شی به امور زیادی نیاز دارد که یکی از این امور معنانشناسی آن شی و علت نام گذاری آن شیء به آن اسم است که کمک زیادی به انسان در شناخت شی میکند به همین دلیل ما در ابتدا به معنا شناسی دنیا می پردازیم .

کلمه دنیا اسم تفصیل بر وزن فعلی و مونث کلمه ادنی میباشد که لغت دانان عرب برای این کلمه دو مبدء اشتقاق را بیان کرده اند که بر اساس هر کدام از آنها معنای این کلمه تغییر میکند.

(الف)

از مصدر دنائت به معنای پستی مشتق شده است ؛ در این صورت دنیا به معنای پست تر خواهد بود که در حدیثی از پیامبر اسلام چنین آمده است : «فِيمَا سَأَلَ يَزِيدُ بْنُ سَلَامٍ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله و سلم) سَأَلَهُ عَنِ الدُّنْيَا لِمَ سُمِّيَتْ الدُّنْيَا قَالَ (صلى الله عليه و آله و سلم) لِأَنَّ الدُّنْيَا دَنِيَّةٌ خُلِقَتْ مِنْ دُونَ الْآخِرَةِ وَ لَوْ خُلِقَتْ مَعَ الْآخِرَةِ لَمْ يَفْنِ أَهْلُهَا كَمَا لَا يَفْنَى أَهْلُ الْآخِرَةِ» 1

«یزید بن سلام از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید برای چه دنیا را دنیا نامیده اند ؟ پیامبر گرامی اسلام فرمودند : چون دنیا پست است و به غیر از آخرت خلق شده است ؛ و اگر با آخرت خلق می شد اهل آن فانی نمی شدند ، هم چنان که اهل آخرت فانی نمی شود».



امیرالمومنین در این رابطه فرمودند : «إِنَّمَا سُمِّيَتِ الدُّنْيَا دُنْيَا لِأَنَّهَا أَدْنَىٰ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ سُمِّيَتِ الْآخِرَةُ آخِرَةً لِأَنَّ فِيهَا الْجَزَاءَ وَ الثَّوَابَ»¹ دنیا، دنیا نامیده شده ؛ بخاطر اینکه پست تر از هر چیز است و آخرت، آخرت نامیده شده زیرا ثواب و عقاب در آن است .

(ب)

از مصدر «دنو» به معنای «نزدیک بودن» که در این صورت کلمه دنیا به معنای نزدیک تر خواهد بود. دنیا اگر به معنای نزدیکتر باشد می توان گفت که دنیا را از این جهت نزدیک گفته اند که نسبت به آخرت به انسان نزدیک تر است.²

دنیا در اصطلاح:

«بدانکه دنیا خود فی نفسه حقیقتی دارد اما حقیقت خود دنیا عبارت است از زمین و آنچه بر روی زمین است و مراد از زمین املاک و دکاکین و خانه و امثال آنهاست و اما حقیقت دنیا در حق در حق بندگان عبارتست از آنچه پیش از مردن از برای بنده در آن بهره و حظی و غرضی و لذتی می باشد».³

¹ بحار الانوار ج ۵۴ ص ۳۵۶

² مجمع البحرین ، ص ۱۴۸، لسان العرب ، ص ۲۷۱ ، قاموس قرآن ، ص ۳۶۰

³ معراج السعاده ، ص ۲۲۷ ، ملا احمد نراقی



فصل دوم :

دنیای ممدوح

در نهج البلاغه



مقدمه

برای اینکه انسان به ممدوح یا مذموم بودن چیزی پی ببرد، لازم است که ابتدا هدف از آفرینش آن شیء را بررسی کند و اگر انسان بخواهد قبل از فهمیدن هدف آفرینش شیء ای به قضاوت در مورد آن شیء بپردازد، این قضاوت صحیح نخواهد بود. حال در اینجا برای اینکه بتوانیم در مورد دنیا قضاوت کنیم باید چند مقدمه را متذکر شویم:

اول :

امکان ندارد که انسان در تمام عالم هستی موجودی را پیدا کند که بدون هدف و غایت آفرید شده باشد بلکه از کوچکترین و ریزترین موجودات عالم گرفته تا بزرگترین کهکشانهای عالم همه با هدف خاص آفریده شده اند .

دوم :

یکی از موجودات عالم هستی انسانها هستند که طبق صریح آیات و روایات، تمام موجودات عالم برای رستگاری و به هدف رسیدن این انسان آفریده شده اند و خداوند تمام عالم را خلق کرده تا انسان، با استفاده از آنها بتواند به هدفهایی که خداوند برای او قرار داده است برسد . ممکن است سوالی مطرح شود و آن، این است که مگر هدف این انسان چیست ؛ که تمام موجودات برای این هدف آفریده شده اند ؟

با مراجعه به آیات و روایات به دست می آید که هدف از آفرینش این انسان این است که خداوند پرستش شود^۱.

^۱ (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (الذاریات ۵۶)
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ (بحار الانوار ج ۲۳ ص ۸۴)



سوم :

انسان در اعمال خود مختار است به این صورت که خداوند نعمت هایش را در اختیار انسان قرار داده تا با استفاده از آنها بتواند به هدف نهایی خود برسد .

اکنون با مقدمه ای که ذکر شد وارد دنیای پر رمز و راز نهج البلاغه می شویم تا با روایات امیر المومنین درباره دنیا آشنا شویم .

دنیا ابزار کار نه هدف

با مقدمه ای که ذکر شد می توان نتیجه گرفت که هر آنچه که در رسیدن به این هدف والا انسان را کمک کند و وسیله ای باشد که برای رسیدن به آن هدف ، شرافت و ارج پیدا می کند و ممدوح می گردد .

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرمایند :

«الدنيا خلقت لغيرها و لم تخلق لنفسها»

«دنیا برای رسیدن به آخرت آفریده شده نه برای رسیدن به خودش»¹ .

¹ (حکمت ۴۶۳ ص ۵۲۸)



دنیا آفریده شده تا انسان با استفاده از نعمتهای موجود در آن عبادت خدا را انجام دهد تا ثواب الهی را کسب کند نه اینکه دنیا خودهدف و غایت باشد یعنی دنیا ابزار کار است که انسان باید از آن استفاده کند برای رسیدن به اهداف خود نه اینکه وابسته به آن شود و آن را هدف خود قرار دهد و برای رسیدن به آن دست و پا بشکند. در جای دیگری فرماید :

«أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ لَا يُسَلَّمُ مِنْهَا إِلَّا فِيهَا وَ لَا يُنْجَى بِشَيْءٍ كَانَ لَهَا ابْتِلَى النَّاسُ بِهَا فِتْنَةً فَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لَهَا أُخْرِجُوا مِنْهُ وَ حُوسِبُوا عَلَيْهِ وَ مَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لِغَيْرِهَا قَدِمُوا عَلَيْهِ وَ أَقَامُوا فِيهِ فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفَى الظَّلَّ بَيْنَا تَرَاهُ سَابِعًا حَتَّى قَلَصَ وَ زَائِدًا حَتَّى نَقَصَ»^۱

«آگاه باشید دنیا خانه‌ای است که کسی در آن ایمنی ندارد جز آنکه به جمع آوری توشه آخرت پردازد و از کارهای دنیایی کسی نجات نمی‌یابد. مردم به وسیله دنیا آزمایش می‌شوند، پس هر چیزی از دنیا را برای دنیا به دست آورند از کفشان بیرون می‌رود، و بر آن محاسبه خواهند شد، و آنچه را در دنیا برای آخرت تهیه کردند به آن خواهند رسید، و با آن خواهند ماند، دنیا در نظر خردمندان چونان سایه‌ای است که هنوز گسترش نیافته، کوتاه می‌گردد، و هنوز فزونی نیافته کاهش می‌یابد.»

^۱ (خطبه ۶۳ ص ۷۸)



در قسمت دوم این خطبه امیر المومنین (علیه السلام) میفرماید :

«وَلَا يُنَجِّي بِشَيْءٍ كَانَ لَهَا»

با این جمله کوتاه به این نکته اشاره می فرمایند که : اگر انگیزه ی نهایی انسان و هدف او در حرکات و سکنات و اعمالش دنیا باشد و حتی اعمال و عبادات خود را نیز به قصد دنیا انجام دهد و جنبه ریا کاری داشته باشد به یقین سبب نجات نخواهد بود بلکه از اسباب قطعی هلاکت اوست^۱

در قسمت دیگر می فرمایند : «وَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لِيُغَيِّرَهَا قَدِمُوا عَلَيْهِ وَ أَقَامُوا فِيهِ» اشاره به همان نکته بالاست که هر کس از دنیا به عنوان ابزار و وسیله استفاده کند برای رسیدن به مقامات و نعمت ها و سعادت جاودان آخرت پیروز است و رستگاری نهایی از آن اوست و هرکس که به عنوان هدف به آن بنگرد دنیا هم از او فرار می کند .

روشهای استفاده از دنیا

انسان با دو دید می تواند دنیا را بنگرد :

نظر اول :

دید هدفی و غایتی است : در این دیدگاه انسان دنیا را هدف قرار می دهد و خود را برای رسیدن به آن هلاک می کند و چه بسا اولیایی از اولیاء الله را شهید میکند تا به دنیای خود برسد و دنیا هدف نهایی اوست حتی اگر به بهای خون ولی خدا باشد .

^۱ پیام امام ج ۳ آیه الله مکارم شیرازی ، ناصر



نظر دوم :

دید ابزاری : در این دیدگاه دنیا هدف و غایت نهایی انسان نیست بلکه هدف نهایی او رسیدن به سعادت و کسب خشنودی و رضای الهی است ولی برای رسیدن به این هدف والا نیاز به مکان و ابزار دارد که برای رسیدن به هدف از آنها استفاده کند .

اکنون در این فصل بنا داریم راهکارهایی که امیر المومنین در نهج البلاغه برای استفاده ابزاری از دنیا بیان فرموده اند را به صورت خلاصه مطرح کنیم .

امیر المومنین در موارد فراوانی از فرمایشات خویش در نهج البلاغه مردم را توصیه میکنند که به جای هدف قرار دادن دنیا آن را به عنوان ابزاری برای کسب رضوان خداوند استفاده کنند که از جمله آنها در خطبه 209 است که از قرار زیر است :

روزی امیرالمومنین پس از جنگ بصره بر علاء ابن زیاد وارد شد - که از یاران آن حضرت بود - وقتی خانه وسیع و مجلل او را دید به ایشان فرمود :

«ما كنت تصنع بسعة هذه الدار و انت اليها في الآخرة احوج¹».

در واقع امیرالمومنین با این دید و بیان می خواهند دید هدفی دنیا را به چالش بکشاند و در ادامه فرمایشات خویش روش استفاده ابزاری از دنیا را بیان فرموده اند :

«ان شئت بلغت بها الآخرة»².

¹ با این خانه وسیع در دنیا چه می کنی در حالی که در آخرت به آن نیاز مند تری .
² بله ، اگر بخواهی می توانی با همین خانه به آخرت برسی .



امیر المومنین (علیه السلام) راههای رسیدن به آخرت را هم چنین بیان می فرمایند:

الف) رسیدگی به فقرا :

در بخشی از این خطبه امیرالمومنین می فرمایند : «تقری فیها الضیف^۱» که از قرار دادن این بخش از فرمایش حضرت در کنار روایات دیگر معصومین (علیه السلام) می توان نتیجه گرفت که بیشتر مراد امیرالمومنین فقرا و مستمندان است زیرا معصومین در فرمایشات و سیره زندگی خود توجه خاصی به فقرا داشته اند .

ب) صله رحم :

چه خوب است که اگر انسان تمکن مالی داشته باشد ، غرور و تکبر نداشته باشد و مالش را در راه رضای خدا انفاق کند مخصوصا در رسیدگی به نزدیکان خود دریق نکند . ولی متاسفانه امروزه این فریضه الهی در حال فراموش شدن است و چه بسا پدر هایی که از وضع فرزندان خود اطلاع ندارند و بر عکس و هر کس که اندک پولی به دست می آورد دیگر نه پدر می شناسد و نه پسر و خواهر و نه برادر . ولی باید گفت که مکتب علوی و محمدی مکتبی است که همه چیز را برای همه می خواهد؛ امیر المومنین می فرماید اگر کسی مالی داشت از آن برای صله ارحام استفاده کند و اگر در فامیلها و بستگان خود فقیر و مستمند دارد به آنها کمک کند .

«و تصل فیها الارحام».

^۱ یعنی در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کن .



ج) پرداخت حقوق مالی

دنیاى امروزی که با خود لقب مدرن و پیشرفت را در زمینه های مختلف به یدک می کشد و ادعا دارد که می تواند تمام مشکلات بشر را حل کند و برای آسایش بشر کارها کند ؛ هنوز هم در حل مشکل اقتصادی افراد خودبا مشکلاتی مصادف است و قادر به حل معضلات آن نیست و ما شاهدیم که پیشرفته ترین کشور های جهان قادر به برقراری مساوات در بین افراد جامعه خود نیستند ؛ ولی دین مبین اسلام از آنجایی که دین کامل و برای تمام بشریت است تمام جوانب زندگی بشر را سنجیده و در نظر گرفته است که این دور اندیشی اسلام در عرصه اقتصادی ، اهرمی است که قرار داده که اگر به درستی اجرا شود دیگر هیچ کس شب را با شکم گرسنه به صبح نخواهد رساند ؛ و آن اهرم این است که به تمام انسانها گوشزد می کند که اگر از مال و منال خوبی برخوردار بودی فقراى جامعه را فراموش نکن و به داد محرومان جامعه هم برس . که این قسمت از فرایش حضرت امیر(علیه السلام) هم به این نکته اشاره دارد که می فرمایند :

«و تطلع منها الحقوق مطالعها».

د) بدست آوردن آخرت آباد:

دنیا تنها محلی است که انسان می تواند در آن با اعمال اختیاری خویش خشنودی خدا را به دست آورد زیرا فقط دنیا است که محل کشت و زرع است و فقط دنیاست که هر کس در آن تلاش کند و عرق بریزد ، فردای قیامت شیرینی برداشت محصول را می کشد.

«مرارة الدنيا حلاوة الاخرة و حلاوة الدنيا مرارة الاخرة»¹.



ویژگیهای دنیای ممدوح

دنیا محل نزول وحی بر رسول دانایی هاست. دنیا محلی است که انسان در آن مورد آزمایش خدا قرار می‌گیرد و مقام خلیل الهی را کسب می‌کند. دنیا محل تجارت برای دوستان خداست، و این جاست که سجده گاه عباد الله است.

و اگر انسان از این دنیا خارج شود یا فرض شود که چنین دنیایی نباشد دیگر مقامات فوق الذکر معنا نخواهد داشت.

امیرالمومنین به خوبی در سخنان روح بخش خود به موارد اشاره می‌فرمایند.

«إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَّقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَطَّ بِهَا»¹

«همانا دنیا سرای راستی برای راست گویان، و خانه تندرستی برای دنیا شناسان، و خانه بی‌نیازی برای

توشه‌گیران، و خانه پند، برای پندآموزان است.»

«مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ»²

«دنیا سجده‌گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا، و جایگاه تجارت دوستان

خداست، که در آن رحمت خدا را به دست آوردند، و بهشت را سود بردند.»

«وَلَنِعْمَ دَارٌ مَّن لَّمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا وَ مَحَلٌّ مَّن لَّمْ يُوطِّنْهَا مَحَلًّا وَ إِنَّ السُّعْدَاءَ بِالدُّنْيَا عَدَا هُمُ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ»³

«دنیا چه خانه‌ای است برای آن کس که آن را جاودانه نپندارد، و خوب محلی است برای آن کس

که آن را وطن خویش انتخاب نکند. سعادت‌مندان به وسیله دنیا در قیامت، کسانی هستند که امروز از حرام آن

می‌گریزند.»

¹ حکمت ۱۳۱ ص ۴۶۶

² همان

³ خطبه ۲۲۳

اگر انسانها با این دید به دنیا نظر کنند دنیا بهترین موجودی خواهد بود که خداوند خلق کرده است و به همین خاطر است که امیر المومنین (علیه السلام) در برخی از موارد - که نمونه ای از آن را در زیر خواهیم آورد - نکوهش کننده دنیا را مذمت می کند مثلاً در خطبه 209 آمده است که علاءبن زیاد از از برادرش - که فردی بود که عبايي پوشیده بود و از مردم و دنیا کناره گیری کرده بود - شکایت کرد ؛ امیر المومنین ایشان را احضار فرمودند و به ایشان فرمودند:

«يَا عَدِيَّ نَفْسِي لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ أَ تَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَيَّ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ»¹

«ای دشمنک جان خویش شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحم نمی کنی تو

می پنداری که خداوند نعمت های پاکیزه اش را حلال کرده، اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی تو در برابر خدا کوچک تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند».

و در نهایت باید گفت که اگر با دید ابزاری در دنیا زندگی کند ، زندگی او شامل این توصیف

امیرالمومنین میشود که فرمودند:

« وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكِنَتْ وَ أَكَلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَى بِهِ الْمُتَرْفُونَ وَ أَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبَلَّغِ وَ الْمُتَجَرِّ الرَّابِحِ أَصَابُوا لَدَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ تَبَيَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ غَدًا فِي آخِرَتِهِمْ لَا تَرُدُّ لَهُمْ دَعْوَةً وَ لَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَدَّةٍ »²

--

¹ خطبه 209 ص 306

² نامه 27 ص 362



«آگاه باشید ای بندگان خدا پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراکی‌های دنیا را خوردند، و همان لذت‌هایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سرکشان و متکبران دنیا بهره‌مند بودند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پر سود، به سوی آخرت شتافتند. لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هر چه درخواست کنند، داده می‌شود، و هر گونه لذتی در اختیارشان قرار دارد».

نتیجه :

نتیجه این بخش این است که اگر انسانی از این دنیا برای کمک به دیگران ، صله رحم ، عبادت و بندگی خدا ، پرداخت حقوق دیگران و... استفاده کند و با استفاده ی ابزارهای از این دنیا سعادت اخروی و خشنودی خداوند تبارک و تعالی را به دست آورد و این دنیا را محل تجارت و خرید کالا و محل زراعت و کشت ، برای آخرت خود قرار دهد نه تنها این دنیا مذموم نخواهد بود بلکه مورد مدح زاهد ترین و متقی ترین فرد جهان هستی یعنی امیرالمومنین علی علیه السلام نیز قرار خواهد گرفت .



فصل سوم :

دنیای مذموم

در نهج البلاغه



در فصل گذشته بیان شد که در مورد دنیا دو دیدگاه وجود دارد :

الف) دیدگاه ابزاری

ب) دیدگاه هدفی

همچنین بیان شد که مراد آیات و روایاتی که در مذمت دنیا وارد شده است ، دیدگاه ابزاری آن نیست ؛ بلکه بر عکس جنبه ابزاری آن مورد تایید روایات معصومین علیهم السلام است .

در این بخش بنا داریم دنیای مذموم را از منظر امیرالمومنین (علیه السلام) در کتاب شریف نهج

البلاغه بررسی کنیم .

از آنجایی برای رو آوردن به چیزی یا پشت کردن به آن ابتدا، لازم است انسان نسبت به آن

شیء معرفت و شناخت کسب کند، فصل اول از این بخش را به ویژگی های دنیای مذموم و فصل دوم را

به بیان دیدگاه امیرالمومنین در مورد دنیا و بخش سوم را در مورد راهکارهایی که امیرالمومنین برای

رهایی از چنگال این دنیا مطرح می فرمایند ، بیان میکنیم .



الف) بخش اول : ویژگیهای دنیای مذموم

امیر بیان علی (علیه السلام) با بیانی شیوا و روان قواعد کلی زیادی را برای شناخت دنیا مطرح فرموده اند که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم .

1) فریبنده

از آنجایی که یکی از بهترین راهای فهماندن مطلب در هر زبان و لغتی زبان تشبیه و کنایه است و معمولا بزرگان برای فهماندن مطالب سنگین از تشبیه و مثال استفاده می کنند؛ امیر المومنین (علیه السلام) از این روش بیان استفاده فرموده اند و دنیا را به مار خوش خدو خالی تشبیه فرموده اند که انسانهایی که از ماهیت زهر آلود آن آگاهی کافی ندارند به سبب زیبایی ، آن جذب آن میشوند و همین نادانی او باعث می شود که همان مار زیبا با نیش زهر آلود خود این انسان نادان و فریب خورده را می کشد . ولی هر انسان عاقل و عالمی که از زهر موجود در نیش مار آگاهی دارد فریب زیبایی مار را نمی خورد و به محض دیدن مار هر چقدر هم که خوش خد و خال باشد یا آن را میکشد یا اینکه خود از آن فرار می کند .

« وَ قَالَ (علیه السلام) مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ وَ يَحْذَرُهَا ذُو

الْبُءِ الْعَاقِلُ »¹

«امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: مثل دنیا همانند مار است که لمس کردن آن نرم و ملایم و

درون آن زهر مرگبار است انسان فریب خورده نادان به سوی آن می رود و آدم عاقل»

« قَالَ (عليه السلام) فِي صِفَةِ الدُّنْيَا: تَعْرُ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَابًا لِأَوْلِيَائِهِ وَ لَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا

كَرَّكِبٍ بَيْنَنَا هُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا »

«(دنیا) فریب می‌دهد، زیان می‌رساند و تند می‌گذرد. از این رو خدا دنیا را پاداش دوستان خود نپسندید،

و آن را جایگاه کیفر دشمنان خود قرار نداد، و همانا مردم دنیا چون کاروانی باشند که هنوز بار انداز نکرده

کاروان سالار بانگ کوچ سر دهد تا بار بندند و برانند»¹

« فَإِنَّ الدُّنْيَا رَيْقٌ مَشْرَبُهَا رَدِغٌ مَشْرَعُهَا يُؤْنِقُ مَنْظَرُهَا وَ يُؤْبِقُ مَخْبَرُهَا غُرُورٌ حَائِلٌ وَ ضَوْءٌ أَفْلٌ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ حَتَّى إِذَا

أَسَسَ نَافِرُهَا وَ اطْمَأَنَّ نَاكِرُهَا قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا وَ قَنَصَتْ بِأَحْبِلِهَا وَ أَقْصَدَتْ بِأَسْهُمِهَا وَ أَعْلَقَتْ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَيْتَةِ قَائِدَةً لَهُ إِلَى ضَنْكِ

الْمُضْجَعِ وَ وَحْشَةَ الْمَرْجِعِ مُعَايِنَةَ الْمَحَلِّ وَ ثَوَابِ الْعَمَلِ . وَ كَذَلِكَ الْخَلْفُ بِعَقَبِ السَّلْفِ لَا تُقْلَعُ الْمَيْتَةُ اخْتِرَامًا وَ لَا يَرْعَوِي الْبَاقُونَ اجْتِرَامًا

يَخْتَدُونَ مِثَالًا وَ يَمْضُونَ أَرْسَالًا إِلَى غَايَةِ الْإِنْتِهَاءِ وَ صَيُورِ الْفَنَاءِ »

«آب دنیای حرام همواره تیره، و گل آلود است. منظره‌ای دل فریب و سر انجامی خطرناک دارد. فریبنده

و زیباست اما دوامی ندارد. نوری است در حال غروب کردن، سایه‌ای است نابود شدنی، ستونی است در حال خراب

شدن، آنهنگام که نفرت دارندگان به آن دل بستند و بیگانگان به آن اطمینان کردند، چونان اسب چموش پاها را

بلندکرده، سوار را بر زمین می‌کوبد، و با دام‌های خود آنها را گرفتار می‌کند، و تیرهای خود را به سوی آنان، پرتاب

می‌نماید، طناب مرگ به گردن انسان می‌افکند، به سوی گور تنگ و جایگاه وحشتناک می‌کشاند تا در قبر،

محل زندگی خویش، بهشت یا دوزخ را بنگرد، و پاداش اعمال خود را مشاهده کند. و همچنان آیندگان به دنبال

رفتگان خود گام می‌نهند، نه مرگ از نابودی انسان دست می‌کشد و نه مردم از گناه فاصله می‌گیرند که تا

پایان زندگی و سر منزل فنا و نیستی آزادانه به پیش می‌تازند.»²

¹ حکمت ۴۱۵ ص ۵۲۰

² خطبه ۸۳ ص ۹۲



«أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي أَحَذِرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ وَ تَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ وَ تَزَيَّنَتْ بِالْعُرُورِ لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا وَ لَا تُؤْمَنُ»¹

«پس از ستایش پروردگار، همانا من شما را از دنیای حرام می ترسانم، زیرا در کام شیرین، و در دیده انسان سبز و رنگارنگ است، در شهوات و خواهش های نفسانی پوشیده شده، و با نعمت های زود گذر دوستی می ورزد، با متاع اندک زیبا جلوه می کند، و در لباس آرزوها خود را نشان می دهد، و با زینت غرور خود را می آراید، شادی آن دوام ندارد، و کسی از اندوه آن ایمن نیست.»

«وَ الدُّنْيَا دَارٌ مُنَى لَهَا الْفَنَاءُ وَ لِأَهْلِهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ وَ هِيَ حُلْوَةٌ خَضِرَاءُ وَ قَدْ عَجَلَتْ لِلطَّالِبِ وَ التَّبَسَّتْ بِقَلْبِ النَّاطِرِ فَارْتَجِلُوا مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بَخَصَرْتَكُمْ مِنَ الزَّادِ وَ لَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكِفَافِ وَ لَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ»²

«دنیا خانه آرزوهایی است که زود نابود می شود، و کوچ کردن از وطن حتمی است. دنیا شیرین و خوش منظر است که به سرعت به سوی خواهانش می رود، و بیننده را می فریبد، سعی کنید با بهترین زاد و توشه از آن کوچ کنید و بیش از کفاف و نیاز خود از آن نخواهید و بیشتر از آنچه نیاز دارید طلب

نکنید.»

¹ خطبه ۱۱۱

² خطبه ۶۸ ص ۴۵



2- ناپایدار واز بین رفتنی

یکی دیگر از راههایی که امیر المومنین برای شناخت دنیا ی مذموم معرفی می کنند این است که هر آنچه که در عالم فنا پذیر باشد و از بین رفتنی ، انسان باید سعی در دوری از آن داشته باشد؛ زیرا آنچه که از بین برود برای انسان سودی نخواهد داشت و برای او ماندگار نخواهد بود و مصداقی از مصادیق دنیای مذموم خواهد بود . و این نکته در چندین فراز از نهج البلاغه به صراحت آمده است ، که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم :

«وَأُحَذِّرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا مَنْزِلٌ قُلْعُهُ وَ لَيْسَتْ بِدَارٍ نَجَعَهُ قَدْ تَزَيَّنَتْ بِغُرُورِهَا وَ غَرَّتْ بِزِينَتِهَا دَارُهَا هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا فَخَلَطَ خَالَهَا بِخَرَامِهَا وَ خَيْرَهَا بِشَرِّهَا وَ حَيَاتِهَا بِمَوْتِهَا وَ حُلُوهَا بِمُرِّهَا لَمْ يُصْفِهَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَوْلِيَائِهِ وَ لَمْ يَضِنَّ بِهَا عَلَى أَعْدَائِهِ خَيْرُهَا زَهِيدٌ وَ شَرُّهَا عَتِيدٌ وَ جَمْعُهَا يَنْفَدُ وَ مُلْكُهَا يُسَلَبُ وَ عَامِرُهَا يَخْرَبُ فَمَا خَيْرُ دَارٍ تَنْقُضُ نَقْضَ الْبِنَاءِ وَ عُمُرٍ يَفْنَى فِيهَا فَنَاءَ الزَّادِ وَ مَدَّةٍ تَنْقَطِعُ أَنْقِطَاعَ السَّيْرِ »

«شما را از دنیا پرستی می ترسانم، زیرا منزلگاهی است برای کوچ کردن، نه منزلی برای همیشه مانده است. دنیا خود را با غرور زینت داده و با زینت و زیبایی می فریبد. خانه ای است که نزد خداوند بی مقدار است، زیرا که حلال آن با حرام، و خوبی آن با بدی، و زندگی در آن با مرگ، و شیرینی آن با تلخی ها در آمیخته است، خداوند آن را برای دوستانش انتخاب نکرد. و در بخشیدن آن به دشمنانش دریغ نفرمود. خیر دنیا اندک، و شر آن آماده، و فراهم آمده اش پراکنده، و ملک آن غارت شده، و آبادانی آن رو به ویرانی نهاده است. چه ارزشی دارد خانه ای که پایه های آن در حال فروریختن و عمر آن چون زاد و توشه پایان می پذیرد و چه لذتی دارد زندگانی که چونان مدت سفر به آخر می رسد»¹

1. خطبه ۱۱۳ ص ۱۵۲

« و من کلام له (علیه السلام) فی ذم صفه الدنيا ما أصيف من دار أولها عناء و آخرها فناء فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب من استغنى فیها فین و من افتقر فیها حزن و من ساعاها فانتنه و من قعد عنها واتته و من أبصر بها بصرتة و من أبصر إليها أغمته »

«چگونه خانه دنیا را توصیف کنم که ابتدای آن سختی و مشقت، و پایان آن نابودی است در حلال دنیا حساب، و در حرام آن عذاب است. کسی که ثروتمند گردد فریب می‌خورد، و آن کس که نیازمند باشد اندوهناک است، و تلاش کننده دنیا به آن نرسد، و به رها کننده آن، روی آورد. کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد او را آگاهی بخشد، و آن کس که چشم به دنیا دوزد کور دلش می‌کند.»¹

« قَالَ (علیه السلام) إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَائِمَا وَ نَهْبٌ تُبَادِرُهُ الْمَصَائِبُ وَ مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقٌ وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ وَ لَا يَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى وَ لَا يَسْتَقْبِلُ يَوْمًا مِنْ عَمْرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أَجْلِهِ فَتَحْنُ أَعْوَانُ الْمُنُونِ وَ أَنْفُسُنَا نَصَبُ الْحُتُوفِ فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُو الْبَقَاءَ وَ هَذَا اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ لَمْ يَرْفَعَا مِنْ شَيْءٍ شَرَفًا إِلَّا أَسْرَعَا الْكِرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنِيَا وَ تَفْرِيقِ مَا جَمَعَا »²

«فرمود: همانا انسان در دنیا تخته نشان تیرهای مرگ، و ثروتی است دستخوش تاراج مصیبت‌ها: با هر جرعه نوشیدنی، گلو رفتنی، و در هر لقمه‌ای، گلوگیر شدنی است، و بنده نعمتی به دست نیاورد جز آن که نعمتی از دست بدهد، و روزی به عمرش افزوده نمی‌گردد جز با کم شدن روزی دیگر پس ما یاران مرگیم، و جان‌های ما هدف نابودی‌ها، پس چگونه به ماندن جاودانه امیدوار باشیم. در حالی که گذشت شب و روز بنایی را بالا نبرده جز آن که آن را ویران کرده، و به اطراف پراکند »

¹ خطبه ۸۲ ص ۹۲

² حکمت ۱۹۱ ص ۴۷۶



«أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَصَرَّمَتْ وَ أَدْنَتْ بِانْقِضَاءِ وَ تَنَكَّرَ مَعْرُوفُهَا وَ أَدْبَرَتْ حَذَاءَ فِيهِ تَحْفِيزُ بِالْفَنَاءِ سُكَّانِهَا وَ تَحُدُّو بِالْمَوْتِ جِيرَانَهَا وَ قَدْ أَمَرَ فِيهَا مَا كَانَ حُلُوءاً وَ كَدِرَ مِنْهَا مَا كَانَ صَفُوءاً فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا سَمَلَةٌ كَسَمَلَةِ الْإِدَاوَةِ أَوْ جُرْعَةٌ كَجُرْعَةِ الْمَقْلَةِ لَوْ تَمَزَّزَهَا الصَّدِيَانُ لَمْ يَنْتَقِعْ فَأَرْزَمُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالُ وَ لَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ وَ لَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ فِيهَا الْأَمَدُ»¹

«آگاه باشید، گویا دنیا پایان یافته، و وداع خویش را اعلام داشته است، خوبی‌هایش ناشناخته

مانده به سرعت پشت کرده می‌گذرد، ساکنان خود را به سوی نابود شدن می‌کشاند، و همسایگانش را به سوی مرگ می‌راند. آنچه از دنیا شیرین بود تلخ شده، و آنچه صاف و زلال بود تیرگی پذیرفت، و بیش از ته مانده ظرف آب ریخته شده از آن باقی نمانده است، یا جرعه‌ای آب که با آن عطش تشنگان دنیا فرو نخواهد نشست. ای بندگان خدا از سرایی کوچ کنید که سرانجام آن نابودی است، مبادا آرزوها بر شما چیره گردد، مپندارید که عمر طولانی خواهید داشت.»

و امیرالمومنین در خطبه 132 می‌فرماید :

«إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُّوَا لِلْمَوْتِ وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ»

«خدا را فرشته‌ای است که هر روز بانگ می‌زند: بزیاید برای مردن، و فراهم آورید برای نابود

شدن، و بسازید برای ویران گشتن.»

و با این بیان شیوا و خلاصه وجه فانی بودن دنیا را بیان می‌فرماید .



3- دوری از آخرت

همانطوری که یکی از راههای شناخت دنیای ممدوح این بود که هر عملی که در دنیا انسان را به خشنودی و رضایت خدا وند نزدیک می کند مصداقی از دنیای ممدوح است در اینجا هم امیرالمومنین (علیه السلام) یکی از راههای تشخیص دنیای حرام را هر عملی، می داند که انسان را از آخرت و خشنودی پروردگار دور کند.

«إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَانِ مُتَفَاوِتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أُبْغِضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلِمَاتٌ قَرِيبٌ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخِرِ وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ»¹

«دنیای (حرام) و آخرت، دو دشمن متفاوت، و دو راه جدای از یکدیگرند، پس کسی که دنیا پرست باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد. و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند، و رونده به سوی آن دو، هر گاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد، و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند.»

« وَ قَالَ (علیه السلام) مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا»²

«از خواری دنیا نزد خدا همان بس که جز در دنیا، نافرمانی خدا نکنند، و جز با رها کردن دنیا به پاداش

الهی نتوان رسید.»

¹ حکمت ۱۰۳ ص ۴۶۰
² حکمت ۳۸۵ ص ۵۱۷



4- عالم سختی ها و مشکلات

کسی که از دنیا به عنوان ابزاری برای رسیدن به آخرت استفاده کند بخاطر از دست دادن ابزار نگرانی و ناراحتی به خود راه نمی دهد؛ زیرا به خداوند متعال امید دارد و ایشان را بخشنده و مهربان و حکیم می داند و در همه احوال اعتقاد دارد که هرگز خدایی که او را به عرصه وجود آورده و به او فرصت برای زندگی داده، بنده اش را در مخمصه و بی ابزاری قرار نمی دهد و اگر هم چنین کند حتما از روی حکمت و به مصلحت او بوده است. بر خلاف کسی که دنیا را به عنوان هدف نگاه می کند و دنیا را هدف خوش قرار داده است، چنین انسانی برای به دست آوردن دنیا که هدفش است خود را به آب و آتش می زند و خود را در گودال سختی های طاقت فرسا می اندازد که به هر وسیله ای شده خود را به دنیا برساند و چنین انسانی هیچ گاه حرص و ولع اش نسبت به دنیا کم نمی شود و وقتی به دنیا نرسد (که معمولا هم نمی رسد) تمام امیدش نا امید می شود.

امیر المومنین که واقف به تمام هستی است در کلمات درر با خویش، این نکات را با بیانی بسیار دلنشین، پیروان و سالکان مسیر حق را از این امور بر حذر میکنند و می فرمایند:

« أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي أُحَذِّرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا خُلُوهٌ خَصِيرَةٌ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ وَ تَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ وَ تَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا وَ لَا تُؤْمَنُ فَجَعَلَتْهَا غَرَارَةً ضَرَارَةً حَائِلَةٌ زَائِلَةٌ نَافِدَةٌ بَائِدَةٌ أَكَالَهُ غَوَالُهُ لَا تَعْدُو إِذَا تَنَاهَتْ إِلَى أُمَّيَّةِ أَهْلِ الرَّغْبَةِ فِيهَا وَ الرِّضَاءِ بِهَا أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْزَلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا لَمْ يَكُنْ امْرُؤٌ مِنْهَا فِي حَبْرَةٍ إِلَّا أَعْقَبْتَهُ بَعْدَهَا عِبْرَةٌ وَ لَمْ يَلْقَ فِي سَرَائِهَا بَطْنًا إِلَّا مَنَحْتَهُ مِنْ ضَرَائِهَا ظَهْرًا وَ لَمْ - تَطَلَّ فِيهَا دِيمَةً رَخَاءٍ إِلَّا هَتَنْتُ عَلَيْهِ مِرْنَةً بَلَاءٍ وَ حَرَى إِذَا أَصْبَحَتْ لَهُ مُتَّصِرَةٌ أَنْ تُمَسِيَ لَهُ مُتَنَكِّرَةٌ وَ إِنْ جَانِبُ مِنْهَا --



اعْدُوذَبَ وَ اِخْلَوْلَى اَمْرٌ مِّنْهَا جَانِبٌ فَاَوْبَى لَا يَنَالُ اَمْرٌ مِّنْ غَضَارَتِهَا رَغْبًا اِلَّا اَرْهَقَتْهُ مِنْ نَوَائِبِهَا تَعْبًا وَ لَا يُمْسِي مِنْهَا فِي جَنَاحِ اَمْنٍ اِلَّا اَصْبَحَ عَلَيَّ قَوْلًا مِ خَوْفٍ غَرَارَةٌ غُرُورٌ مَا فِيهَا فَاَنِيَةٌ فَاِنْ^۱

« پس از ستایش پروردگار، همانا من شما را از دنیای حرام می ترسانم، زیرا در کام شیرین، و در دیده انسان سبز و رنگارنگ است، در شهوات و خواهش های نفسانی پوشیده شده، و با نعمت های زود گذر دوستی می ورزد، با متاع اندک زیبا جلوه می کند، و در لباس آرزوها خود را نشان می دهد، و با زینت غرور خود را می آراید، شادی آن دوام ندارد، و کسی از اندوه آن ایمن نیست. دنیای حرام بسیار فریبنده و بسیار زیان رساننده است، دگرگون شونده و ناپایدار، فنا پذیر و مرگبار، و کشنده ای تبهکار است، و آنگاه که به دست آرزومندان افتاد و با خواهش های آنان دمساز شد می نگرند که جز سرابی بیش نیست که خدای سبحان فرمود: «زندگی چون آبی ماند که از آسمان فرو فرستادیم و به وسیله آن گیاهان فراوان روید سپس خشک شده، باد آنها را پراکنده کرد و خدا بر همه چیز قادر و تواناست کسی از دنیا شادمانی ندید جز آن که پس از آن با اشک و آه روبرو شد، هنوز با خوشی های دنیا روبرو نشده است که با ناراحتیها و پشت کردن آن مبتلا می گردد، شبی از رفاه و خوشی دنیا بر کسی فرود نیامده جز آن که سیل بلاها همه چیز را از بیخ و بن می کنند. هر گاه صبحگاهان به یاری کسی برخیزد، شامگاهان خود را به ناشناسی می زند، اگر از یک طرف شیرین و گوارا باشد از طرف دیگر تلخ و ناگوار است. کسی از فراوانی نعمت های دنیا کام نگرفت جز آن که مشکلات و سختی ها دامنگیر او شد، شبی را در آغوش امن دنیا به سر نبرده جز آن که صبحگاهان بال های ترس و وحشت بر سر او کوبید، بسیار فریبنده است و آنچه در دنیاست نیز فریبندگی دارد، فانی و زودگذر است، و هر کس در آن زندگی می کند فنا می پذیرد.»

« ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَ عَنَاءٍ وَ غَيْرٍ وَ غَيْرٍ فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسُهُ لَا تُخْطِئُ سِهَامُهُ وَ لَا تُؤْسَى جِرَاحُهُ يَرْمِي الْحَيَّ بِالْمَوْتِ وَ الصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ وَ النَّاجِيَ بِالْعَطَبِ أَكِلٌ لَا يَشْبَعُ وَ شَارِبٌ لَا يَنْقَعُ وَ مِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ وَ يَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا مَالًا حَمَلَ وَ لَا بِنَاءً نَقَلَ وَ مِنْ غَيْرِهَا أَنَّكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطًا وَ الْمَغْبُوطَ مَرْحُومًا لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نَعِيمًا زَلَّ وَ بُؤْسًا نَزَلَ وَ مِنْ غَيْرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورُ أَجَلِهِ فَلَا أَمَلَ يُدْرِكُ وَ لَا مَوْمَلٌ يُتْرَكُ فَسُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَعَزَّ سُرُورَهَا وَ أَظْمَأَ رَيْبَهَا وَ أَضْحَى فَيْئَهَا لَا جَاءَ بُرْدٌ وَ لَا مَاضٍ يَرْتَدُّ فَسُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَقْرَبَ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلْحَاقِقِ بِهِ وَ أَبْعَدَ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ لِانْقِطَاعِهِ عَنْهُ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عِقَابُهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ بِخَيْرٍ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا ثَوَابُهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعَةٌ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعُ وَ مِنَ الْعَيْبِ الْخَبْرُ وَ اغْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَ زَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَ زَادَ فِي الدُّنْيَا فَكَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَاجِحٍ وَ مَزِيدٍ خَاسِرٍ إِنَّ الَّذِي أَمَرْتُمْ بِهِ أَوْسَعُ مِنَ الَّذِي نَهَيْتُمْ عَنْهُ وَ مَا أُحِلَّ لَكُمْ أَكْثَرُ مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ فَادْرُوا مَا قَلَّ لِمَا كَثُرَ وَ مَا ضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ قَدْ تَكَفَّلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَ أَمَرْتُمْ بِالْعَمَلِ فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ مَعَ أَنَّهُ وَ اللَّهُ لَقَدْ اعْتَرَضَ الشُّكَّ وَ دَخَلَ الْيَقِينَ حَتَّى كَانَ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ وَ كَانَ الَّذِي قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ فَبَادِرُوا الْعَمَلَ وَ خَافُوا بَعْتَهُ الْأَجَلَ فَإِنَّهُ لَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الْعُمْرِ مَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الرِّزْقِ مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِيَّ غَدًا زِيَادَتُهُ وَ مَا فَاتَ أَمْسٍ مِنَ الْعُمْرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ رَجْعَتُهُ الرَّجَاءُ مَعَ الْجَائِي وَ الْيَأْسُ مَعَ الْمَاضِي فَ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ¹»

«آری همانا دنیا خانه نابود شدن، رنج بردن از دگرگونی‌ها، و عبرت گرفتن است، و از نشانه نابودی، آن که: روزگار کمان خود را به زه کرده، تیرش به خطا نمی‌رود، و زخمش بهبودی ندارد، زنده را با تیر مرگ هدف قرار می‌دهد، و تندرست را با بیماری از پا در می‌آورد، و نجات یافته را به هلاکت می‌کشاند. دنیا خورنده ایست که سیری ندارد، و نوشنده‌ای است که سیراب نمی‌شود، و نشانه رنج دنیا آن که آدمی جمع آوری می‌کند آنچه را که نمی‌خورد، و می‌سازد بنایی که خود در آن مسکن نمی‌کند، پس به سوی پروردگار خود می‌رود نه مالی برداشته و نه خانه‌ای به همراه برده است.--»



و نشانه دگرگونی دنیا آن که، کسی که دیروز مردم به او ترخّم می‌کردند امروز حسرت او را می‌خورند و آن کس را که حسرت او می‌خوردند امروز به او ترخّم می‌کنند، و این نیست مگر برای نعمت‌هایی که به سرعت دگرگون می‌شود، و بلاهایی که ناگهان نازل می‌گردد. و نشانه عبرت انگیز بودن دنیا، آن که، آدمی پس از تلاش و انتظار تا می‌رود به آرزوهایش برسد، ناگهان مرگ او فرارسیده‌امیدش را قطع می‌کند، نه به آرزو رسیده، و نه آنچه را آرزو داشته باقی می‌ماند. سبحان الله شادی دنیا چه فریبنده و سیراب شدن از آن، چه تشنگی زاست و سایه آنچه سوزان است نه زمان آمده را می‌شود رد کرد و نه گذشته را می‌توان باز گرداند، پس منزّه و پاک است خداوند چقدر زنده به مرده نزدیک است برای پیوستن به آن و چه دور است مرده از زنده که از آنان جدا گشته؛ ارزیابی دنیا و آخرت چیزی بدتر از شرّ و بدی نیست جز کیفر و عذاب آن، و چیزی نیکوتر از خیر و نیکی وجود ندارد جز پاداش آن. همه چیز دنیا شنیدن آن بزرگتر از دیدن آن است، و هر چیز از آخرت دیدن آن بزرگتر از شنیدن آن است. پس کفایت می‌کند شما را شنیدن از دیدن، و خبر دادن از پنهانی‌های آخرت. آگاه باشید، هر گاه از دنیای شما کاهش یابد و به آخرت افزوده گردد بهتر از آن است که از پاداش آخرت شما کاسته و بر دنیای شما افزوده شود. چه بسا کاهش یافته‌هایی که سود آور است، و افزایش داشته‌هایی که زیان آور بود، همانا به آنچه فرمان داده شدید گسترده‌تر از چیزی است که شما را از آن باز داشتند، و آنچه بر شما حلال است، بیش از چیزی است که بر شما حرام کرده‌اند، پس آنچه را اندک است برای آنچه که بسیار است ترک کنید، و آنچه را بر شما تنگ گرفته‌اند به خاطر آنچه که شما را در گشایش قرار دادند انجام ندهید. —



خداوند روزی شما را ضمانت کرده و شما را به کار و تلاش امر فرموده، پس نباید روزی تضمین شده را بر آنچه که واجب شده مقدم دارید، با اینکه به خدا سوگند آنچه نادانی و شک و یقین به هم آمیخته است که گویا روزی تضمین شده بر شما واجب است، و آنچه را که واجب کرده‌اند، برداشتند. پس در اعمال نیکو شتاب کنید، و از فرارسیدن مرگ ناگهانی بترسید، زیرا آنچه از روزی که از دست رفته، امید بازگشت آن وجود دارد، اما عمر گذشته را نمی‌شود باز گرداند، آنچه را امروز از بهره دنیا کم شده می‌توان فردا به دست آورد اما آنچه دیروز از عمر گذشته، امید به بازگشت آن نیست، به آینده امیدوار و از گذشته نا امید باشید. (از خدا بترسید و جز بر مسلمانی نمیرید)»

5) خرید زیانبار

«هَذَا مَا اشْتَرَى عَبْدٌ ذَلِيلٌ مِنْ مَيِّتٍ قَدْ أُزْعَجَ لِلرَّجِيلِ اشْتَرَى مِنْهُ دَارًا مِنْ دَارِ الْغُرُورِ مِنْ جَانِبِ الْفَائِنِ وَ خِطَّةِ الْهَالِكِينَ»¹

« این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار آن را از مرده‌ای آماده کوچ خریده، خانه‌ای از سرای غرور،

که در محله نابود شوندگان، و کوچ هلاک شدگان قرار دارد، »

¹ (نامه ۳)



«وَتَجْمَعُ هَذِهِ الدَّارَ حُدُودُ أَرْبَعَةَ الْحَدِّ الْأَوَّلُ يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْأَفَاتِ وَالْحَدِّ الثَّانِي يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْمُصِيبَاتِ وَالْحَدِّ الثَّلَاثُ يَنْتَهِي إِلَى الْهَوَى الْمُرْدِي وَالْحَدِّ الرَّابِعُ يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمُعْوَى وَفِيهِ يُشْرَعُ بَابُ هَذِهِ الدَّارِ»¹

«این خانه به چهار جهت منتهی می‌گردد: یک سوی آن به آفت‌ها و بلاها، سوی دوم آن به مصیبت‌ها، و سوی سوم به هوا و هوس‌های سست‌کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه‌کننده ختم می‌شود، و در خانه به روی شیطان گشوده است.»

«قباله آن است که حدود چهارگانه آن خانه را کنایه از امور نامطلوبی قرار داده است که سرانجام دنیا به آن منتهی می‌شود. حد اول را منتهی به اسباب و علل آفات دانسته و با این مطلب اشاره به این کرده است که لازمه وجود خانه علاقه به اموری است که باعث کمال خانه‌داری می‌باشد، از قبیل وجود همسر و خدمت‌گزار و مرکب سواری و آنچه که بر اینها مترتب است از وجود فرزندان و کنیزان و نوازندگان و بقیه افزون طلبیهای دنیا که وجود هر کدام باعث ایجاد نیاز به امور دیگری است آنان که غنی‌ترند محتاج‌ترند، و همه این امور در معرض آفات و بلاها و امراض و مرگ و میرها می‌باشند و اینها اموری باعث بلاها و گرفتاریهایی هستند و اینها لازمه این خانه است و این که امام آن را اولین حد خانه دانست به علت این است که خانه نیازمند به آن است.»

حد دوم منتهی می‌شود به اموری که باعث مصیبت‌هاست این جا نیز اشاره به همان امور نخستین است که از لوازم و نیازمندیهای خانه است اما به اعتبار این که این امور در معرض آفات امراض و مرگ و میرهاست که لازمه‌اش مصیبت‌ها می‌باشد و چون دواعی آفات مستلزم دواعی مصیبت‌هاست این دو امر را

¹ نامه ۳



پشت سر هم قرار داده است و از دواعی در این دو حدّ ممکن است به این اعتبار باشد که تمایل به این امور، داعی به فعل و انجام دادن آنهاست و لازمه فعل آنها هم آفتها و مصیبتها می‌باشد.

حد سوم منتهی می‌شود به پیروی هوا و هوس هلاک کننده زیرا کسی که در دنیا به جستجوی تهیه منزل و خانه می‌افتد معلوم می‌شود به دنیا و وابستگیهایش علاقه فراوان دارد، و بدون توجه به امر خداوند از تمایلات شهوانی و نفسانی پیروی می‌کند و از مجموعه این مطالب تعبیر به هوا و هوس می‌شود و روشن است که این امر موجب سقوط انسان در دوزخ و هلاکت وی در آن است.

دلیل آن که این امر را حد سوم دانسته آن است که خانه و متعلقات آن و آنچه که انگیزه طلب آن می‌شود، لازمه هوا و هوس و تمایلات طبیعی هلاک کننده است که پیوسته هر کدام تأکید کننده دیگری است و هر یکی نیاز به دیگری را برمی‌انگیزد.

حد چهارم منتهی می‌شود به شیطان اغواکننده، این امر را آخرین حد قرار داده است به دلیل آن که دورترین محدوده‌ای است که حدود دیگر به آن پایان می‌پذیرد، به این بیان که شیطان از جهت گمراه کنندگی سرآغاز علاقه آدمی به دنیا و انگیزه پیروی نفس از هوا و هوس است، شیطان به این طریق آدمی را گمراه می‌کند: معاصی و خلافکاریها و امور شهوانی که آدمی را از رفتن در راه خدا باز می‌دارد در پیش انسان جلوه می‌دهد و به او القا می‌کند که این امور برایش اصلح است.^۱»

«اشْتَرَى هَذَا الْمُعْتَرُ بِالْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْمُزْعَجِ بِالْأَجْلِ هَذِهِ الدَّارِ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَةِ وَ الدُّخُولِ فِي ذُلِّ الطَّلَبِ وَ الصَّرَاعَةِ فَمَا أَدْرَكَ هَذَا الْمُشْتَرَى فِيمَا اشْتَرَى مِنْهُ مِنْ دَرَكٍ فَعَلَى مُبْلِلِ أَجْسَامِ الْمُؤُوكِ وَ سَالِبِ نَفُوسِ الْجَبَابِرَةِ وَ مُزِيلِ مُلْكِ الْفِرَاعِنَةِ مِثْلَ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ وَ تَبَّعَ وَ حَمِيرَ وَ مَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَأَكْثَرَ وَ مَنْ بَنَى وَ شَيَّدَ وَ زَخْرَفَ وَ نَجَّدَ وَ ادَّخَرَ وَ اعْتَقَدَ وَ نَظَرَ بِرِغْمِهِ--»

^۱ ترجمه و شرح ابن میثم ج ۴ ص ۵۸۲



لِلْوَلَدِ إِشْخَاصُهُمْ جَمِيعاً إِلَى مَوْقِفِ الْعَرْضِ وَالْحِسَابِ وَ مَوْضِعِ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَضْلِ الْقَضَاءِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ شَهيداً عَلَى ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى وَ سَلِمَ مِنْ عِلَاقِ الدُّنْيَا»¹

«این خانه را فریب خورده آزمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت برمی بندد، به مبلغی که او را از عزت و قناعت خارج و به خواری و دنیا پرستی کشانده، خریداری کرده است. هر گونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده، و جان جباران را گرفته، و سلطنت فرعون هاچون «کسری» و «قیصر» و «تبع» و «حمیر» را نابود کرده است آنان که مال فراوان گرد آورده بر آن افزودند، و آنان که قصرها ساخته، و محکم کاری کردند، طلا کاری کرده، و زینت دادند، فراوان اندوختند، و نگهداری کردند، و به گمان خود برای فرزندان خود باقی گذاشتند، همگی آنان به پای حسابرسی الهی، و جایگاه پاداش و کیفر رانده می شوند، آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود «پس تبهکاران زیان خواهند دید» به این واقعیتها عقل گواهی می دهد هر گاه که از اسارت هوای نفس نجات یافته، و از دنیا پرستی به سلامت بگذرد».

ب) دنیای مذموم از دید گاه امیر المومنین

«قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي يَدٍ مَجْدُومٍ»²

«به خدا سوگند این دنیای شما که به انواع حرام آلوده است، در دیده من از استخوان خوکی که در دست بیماری جذامی باشد، پست تر است».

¹ نامه ۳
² حکمت ۲۳۶ ص ۶۸۱

«يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِيَّاكَ عَنِّي أَيْ تَعَرَّضْتَ أَمْ إِلَى تَشَوَّقْتِ لَأَخَانَ حِينَكَ هَيْهَاتَ غُرَى غَيْرِي لَأَحَاجَهُ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُ نَلَأًا لَأَرْجِعَهُ فِيهَا فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَخَطْرُكَ يَسِيرٌ وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ أَمْ مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَطُولِ الطَّرِيقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ»¹

«ای دنیا ای دنیا ای دنیا حرام از من دور شو، آیا برای من خودنمایی می کنی یا شیفته من شده ای تا روزی در دل من جای گیری هرگز مبادا غیر مرا بفریب، که مرا در تو هیچ نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده ام، تا باز گشتی نباشد، دوران زندگانی تو کوتاه، ارزش تو اندک، و آرزوی تو پست است. آه از توشه اندک، و درازی راه، و دوری منزل، و عظمت روز قیامت.»

«وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصَى اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى وَ لَدَهٍّ لَا تَبْقَى نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلَلِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ»²

«به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی

کنم که پوست جوی را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده ملخ پست تر است علی را با نعمت های فنا پذیر، و لذت های ناپایدار چه کار به خدا پناه می بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزش ها، و از او یاری می جویم.»

«إِيَّاكَ عَنِّي يَا دُنْيَا فَحَبْلُكَ عَلَى غَارِبِكَ قَدْ انْسَلَّتْ مِنْ مَخَالِبِكَ وَأَقْلَتْ مِنْ حَبَائِلِكَ وَ اجْتَنَبْتُ الدَّهَابَ فِي مَدَاحِيكَ أَيْنَ الْقُرُونُ الَّذِينَ غَرَّرْتَهُمْ بِمَدَاعِيكَ أَيْنَ الْأُمَمِ الَّذِينَ فَتَنْتَهُمْ بِزَخَارِفِكَ هَا هُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ وَ مَضَامِينُ اللُّحُودِ وَ اللَّهُ لَوْ كُنْتَ شَخْصًا مَرِيئًا وَ قَالِبًا حَسِيًّا لَأَقَمْتُ عَلَيْكَ حُدُودَ اللَّهِ فِي عِبَادِ غَرَّرْتَهُمْ بِالْأَمَانِيِّ وَ أَمَمِ الْقَيْتِيهِمْ فِي الْمَهَاوِي وَ مُلُوكِ أَسْلَمْتَهُمْ إِلَى التَّلْفِ وَ أَوْرَدْتَهُمْ مَوَارِدَ الْبَلَاءِ إِذْ لَا وَرْدَ وَ لَا صَدَرَ هَيْهَاتَ مَنْ وَطِئَ دَخْصَكَ زَلِقَ وَ مَنْ رَكِبَ لَجَجَكَ غَرِقَ وَ مَنْ أَوْرَعَ عَنْ حِبَالِكَ وَفَّقَ وَ السَّلَامُ مِنْكَ لَا يُبَالِي إِنْ ضَاقَ بِهِ مَنَاحُهُ وَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ كَيَوْمِ حَانَ انْسِلَاخُهُ اعْرَبِي عَنِّي فَوَاللَّهِ لَا أَذِلُّ لَكَ فَتَسْتَذِلِّي وَ لَا أَسْلَسُ لَكَ -

¹ حکمت ۷۷ ص ۴۵۵

² حکمت ۲۲۴ ص ۳۲۸



فَتَقَوِّدِينِي وَ اِيْمُ اللّٰهِ يَمِيْنًا اَسْتَنْيِي فِيْهَا بِمَشِيئَتِهِ اللّٰهُ لَارْوَضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْتَشُّ مَعَهَا اِلَى الْقُرْصِ اِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا وَ تَقْنَعُ بِالْمَلْحِ مَا دُوْمًا وَ لَادَعَنَّ مَقْلَتِي كَعَيْنِ مَاءٍ نَضَبَ مَعِيْنَتِهَا مُسْتَفْرَعَةً دُمُوْعَهَا اَوْ تَمْتَلِي السَّائِمَةَ مِنْ رِعِيْهَا فَتَبْرُكُ وَ تَشْبَعُ الرِّيْضَةَ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرْبِضُ وَ يَأْكُلُ عَلٰى مَنْ زَادَهُ فِيْهِجَجُ قَرَّتْ اِذَا عَيْنُهُ اِذَا اِفْتَدَى بَعْدَ السَّيْنِ الْمَتَطَاوَلَةَ بِالْبَهِيْمَةِ الْهَامِلَةَ وَ السَّائِمَةَ الْمَرْعِيَّةَ طُوْبَى لِنَفْسٍ اَدَّتْ اِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا وَ عَرَكَتْ بِجَنْبِهَا بُوسَهَا وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمْضَهَا حَتَّى اِذَا غَلَبَ الْكَرَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ اَرْضَهَا وَ تَوَسَّدَتْ كَفَّهَا فِي مَعْشَرِ اَسْهَرِ عِيُوْنِهِمْ خَوْفَ مَعَادِهِمْ وَ تَجَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوْبَهُمْ وَ هَمَّهَمَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ وَ تَقَشَّعَتْ بِطَوْلِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوْبَهُمْ (اَوْلَيْكَ حِزْبُ اللّٰهِ اِلَّا اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ) فَاتَّقِ اللّٰهَ يَا اِبْنَ حَنِيفٍ وَ لَتَكْفِكَ اَقْرَاصُكَ لِيَكُوْنَ مِنْ النَّارِ خَلَاصُكَ ¹

«ای دنیا از من دور شو، مهارت را بر پشت تو نهاده، و از چنگال‌های تو رهایی یافتم، و از دام‌های تو نجات یافته، و از لغزشگاه‌های دوری گزیده‌ام. کجایند بزرگانی که به بازیچه‌های خود فریشان داده‌ای کجایند امت‌هایی که با زر و زیورت آنها را فریفتی که اکنون در گورها گرفتارند و درون لحدها پنهان شده‌اند. ای دنیا به خدا سوگند اگر شخصی دیدنی بودی، و قالب حس کردنی داشتی، حدود خدا را بر تو جاری می‌کردم، به جهت بندگانی که آنها را با آرزوهای فریب دادی، و ملت‌هایی که آنها را به هلاکت افکندی، و قدرتمندانی که آنها را تسلیم نابودی کردی، و هدف انواع بلاها قرار دادی که دیگر راه پس و پیش و ندارند، اما هیئات کسی که در لغزشگاه تو قدم گذارد سقوط خواهد کرد، و آن کس که بر امواج تو سوار شد غرق گردید، کسی که از دام‌های تو رهایی یافت پیروز شد، آن کس که از تو به سلامت گذشت نگران نیست که جایگاهش تنگ است، زیرا دنیا در پیش او چونان روزی است که گذشت. از برابر دیدگانم دور شو، سوگند به خدا، رام تو نگردم که خوارم سازی، و مهارم را به دست تو ندهم که هر کجا خواهی مرا بکشانی، به خدا سوگند، که تنها اراده خدا در آن است، چنان نفس خود را به



ریاضت وادارم که به یک قرص نان، هر گاه بیابم شاد شود، و به نمک به جای نان خورش قناعت کند، و آنقدر از چشم‌ها اشک ریزم که چونان چشمه‌ای خشک در آید، و اشک چشمم پایان پذیرد. آیا سزاوار است که چرندگان، فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی نیز [همانند آنان] از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند چشمش روشن باد که پس از سالیان دراز، چهارپایان رها شده، و گله‌های گوسفندان را الگو قرار دهد خوشا به حال آن کس که مسئولیت‌های واجب را در پیشگاه خدا به انجام رسانده و در راه خدا هر گونه سختی و تلخی را به جان خریده، و به شب زنده‌داری پرداخته است، و اگر خواب بر او چیره شده بر روی زمین خوابیده، و کف دست را بالین خود قرار داده، و در گروهی است که ترس از معاد خواب را از چشمانشان ربوده، و پهلو از بسترها گرفته، و لبهایشان به یاد پروردگار در حرکت و با استغفار طولانی گناهان را زدوده‌اند: «آنان حزب خداوند، و همانا حزب خدا رستگار است» پس از خدا بترس ای پسر حنیف، و به قرص‌های نان خودت قناعت کن، تا تو را از آتش دوزخ رهائی بخشد.»

« أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنَّ أَعْيُنِي بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَفْءٍ وَ سَدَادٍ فَوَاللَّهِ مَا كَنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَ لَا ادْخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًّا وَ لَا أَعْدَدْتُ لِنَالِي ثُوبِي طِمْرًا وَ لَا حُرْتُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْئًا وَ لَا أَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَقُوتِ أَتَانٍ دَبْرَةً وَ لَهِيَ فِي عَيْنِي أَوْهَى وَ أَوْهَنُ مِنْ عَفْصَةٍ مَقْرَّةً»¹

«آگاه باش هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند، و از نور دانشش روشنی می‌گیرد، آگاه باش امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما -

¹ نامه ۴۵ ص ۳۹۲



توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته، و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام، بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است.»

ج) روشهای مهار دنیای مذموم :

در یک نگاه کلی بیماری‌ها و مشکلات انسانها به دو دسته تقسیم می‌شود :

1) بیماری‌های جسمی

2) بیماری‌های روح و روانی (معنوری)

اگر انسانی بخواهد در زندگی دنیا و آخرت موفق باشد به قطع و یقین باید گفت که باید به هر دو دسته از این بیماری‌ها اهمیت دهد و در شناخت و درمان آنها بکوشد و این کوشش و تلاش باید درباره بیماری‌های روحی و روانی به مراتب بیشتر از تلاش برای درمان بیماری‌های جسمی باشد زیرا اگر انسانی بیماری جسمی داشته باشد اولاً به راحتی انسان از آن آگاهی پیدا می‌کند زیرا سیستم بدن انسان طوری طراحی شده است که در صورت بروز کوچکترین مشکلی در بدن انسان از طریق احساس درد، پیام بدن را دریافت می‌کند که مثلاً فلان نقطه از بدن دچار مشکل شده است و ثانیاً به محض اطلاع از بیماری به پزشک متخصص مراجعه می‌کند و در صدد درمان آن بر می‌آید ولی این دو مساله معمولاً در بیماری‌های روانی بر عکس است چون اولاً اطلاع پیدا کردن به -



بیماری های روحی و روانی به سختی میسر می شود و ثانیاً در صورت علم به بیماری هم خیلی از انسانها به پزشکان حازق و متخصص که معصومین (علیه السلام) رجوع نمی کنند.

بنا به فرموده آیات و روایات بالا ترین مشکل روحی و معنوی انسان محبت دنیاست که سر چشمه تمام گج روی ها و گمراهی های انسان است که او باید برای رهایی از گمراهی های دنیا که مقدمه بدبختی های آخرت است هر چه زود تر اقدام کند زیرا این بیماری به صرت جدی برای دنیا و آخرت او مضر است ؛ و از آنجایی که تنها طبیبان روحی انسانها معصومین هستند باید به آنها مراجعه کند که در این بخش به قسمتهایی از دستورات امیر المومنین علی (علیه السلام) اشاره می کنیم:

1) مطالعه تاریخ گذشتگان و عبرت گرفتن از آنها

یکی از تاکیدات قرآن و روایات ، تشویق انسانها به مطالعه تاریخ گذشتگان و عبرت گرفتن از آنهاست و خداوند تبارک و تعالی نیز معارف خود را با داستان گذشتگان بیان می کند و در جاهای مختلف قرآن با بیانه های متفاوت انسان را به سیر در عالم و مشاهده آثار گذشتگان دعوت می کند :

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ¹»

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ²»

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّشْرِكِينَ³»

¹ آیه ۱۱ انعام

² نمل ۶۹

³ روم ۴۲



سیر در زمین را به دو گونه می شود تفسیر کرد:

اول: سیر مادی و با پای عادی

دوم: از سیر فکری و از طریق مطالعه تاریخ گذشتگان

انسان با سیر در آثار گذشتگان عبرت می گیرد و با افرادی آشنا می شود که ممکن است دیگر نظیر آنها هرگز به دنیا نیایند. انسان زندگی فرعون ها و قارونها و نمرودها را می بیند و داستانهای اقوامی چون اصحاب الشمال و ثمود و نوح و هود و مشرکان و بت پرستان و دنیا زدگان دیگر را می بیند و مشاهده می کند که حتی قارونها که خزانه های فروان طلا و نقره داشته اند را، وقتی از مسیر الهی خارج می شود و دنیا را هدف خود قرار می دهند امان نداده و آنها را با عذابهای سهمگینی از بین می برد و از طرف دیگر زندگی پیامبران و امامان معصوم را می بیند که حتی با اقبال دنیا به آنها از آن دوری می کنند و از آن مقدار هم که استفاده می کنند استفاده ی ابزاری در راه رسیدن به خدا است لذا امیرالمومنین یکی از راههای رهایی از دنیای مذموم را مطالعه آثار گذشتگان و عبرت گرفتن از آنها می داند و می فرماید:

«أَيْنَ أَخْيَارِكُمْ وَ صَلْحَاؤِكُمْ وَ أَيْنَ أَخْرَارِكُمْ وَ سَمْحَاؤِكُمْ وَ أَيْنَ الْمُتَوَرِّعُونَ فِي مَكَاسِبِهِمْ وَ الْمُتَنَزِّهُونَ فِي مَذَاهِبِهِمْ أَلَيْسَ قَدْ ظَنُّوا جَمِيعاً عَنْ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّيْنِيَّةِ وَ الْعَاجِلَةِ الْمُنْعَصَةِ وَ هَلْ خُلِقْتُمْ إِلَّا فِي حُثَالَةٍ لَّا تَلْتَقِي إِلَّا بِذَمِّهِمُ الشَّقَاتَانِ اسْتِصْعَاراً لِقَدَرِهِمْ وَ ذَهَاباً عَنْ ذِكْرِهِمْ فَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا مُنْكَرَ مُعَبَّرٍ وَ لَا زَاجِرَ مُرَدِّجٍ أَلَيْسَ فِي دَارِ قُدْسِهِ وَ تَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَائِهِ»¹

¹ (حکمت ۱۲۹ ص ۱۷۴)



«کجایند خوبان و صالحان شما کجایند آزاد مردان و سخاوتمندان شما کجایند پرهیزکاران در کسب و کار کجایند پاکیزگان در راه و رسم مسلمانی آیا جز این است که همگی رخت بستند و رفتند و از این جهان پست و گذران و تیره کننده عیش و شادمانی گذشتند مگر نه این است که شما وارث آنها بر جای آنان تکیه زدید، و در میان چیزهای بی ارزش قرار دارید که لبهای انسان به نکوهش آن می‌جنبند تا قدر آنها را کوچک شمرده و برای همیشه یادشان فراموش گردد. پس در این نگرانی‌ها باید گفت: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ». فساد آشکار شد، نه کسی باقی مانده که کار زشت را دگرگون کند، و نه کسی که از نافرمانی و معصیت باز دارد. شما با چنین وضعی می‌خواهید در خانه قدس الهی و جوار رحمت پروردگاری قرار گیرید و عزیزترین دوستانش باشید».

«فَلَا تَتَأَسُّوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَ فَخْرِهَا وَ لَا تَعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَ نَعِيمِهَا وَ لَا تَجْزَعُوا مِنْ ضَرَائِهَا وَ بُؤْسِهَا فَإِنَّ عِزَّهَا وَ فَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ وَ إِنَّ زِينَتَهَا وَ نَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ وَ ضَرَاءَهَا وَ بُؤْسَهَا إِلَى نَفَادٍ وَ كُلُّ مَدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ وَ كُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُرْدَجْرٌ وَ فِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبْصِرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْتَلُونَ أَوْ لَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ وَ إِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ لَا يَبْقَوْنَ أَوْ لَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُصْبِحُونَ وَ يُمْسُونَ عَلَى أَحْوَالِ شَتَّى فَمَيِّتُ يُمَيِّتُ وَ آخِرُ يُعْزَى وَ صَرِيحٌ مُبْتَلَى وَ عَائِدٌ يَعُودُ وَ آخِرٌ بِنَفْسِهِ يَجُودُ وَ طَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُهُ وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ وَ عَلَى آثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْضِي الْبَاقِي أَلَا فَادْكُرُوا هَازِمِ اللَّذَاتِ وَ مُنْعَصِ الشَّهَوَاتِ وَ قَاطِعِ الْأُمْنِيَّاتِ عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْفَيِّحَةِ وَ اسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَى آدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ وَ مَا لَا يُحْصَى مِنْ أَعْدَادِ نِعْمِهِ وَ إِحْسَانِهِ»

«در عزت و ناز دنیا بر یکدیگر پیشی نگیرید، و فریب زینت‌ها و نعمت‌ها را نخورید و مغرور نشوید و از رنج و سختی آن ننالید و ناشکیبا نباشید، زیرا عزت و افتخارات دنیا پایان می‌پذیرد، و زینت و نعمت‌هایش نابود می‌گردد، و رنج و سختی آن تمام می‌شود، و هر مدت و مهلتی در آن به پایان می‌رسد، و هر موجود زنده‌ای به سوی مرگ می‌رود. آیا نشانه‌هایی از زندگی گذشتگان که بر جا مانده شما را از --

دنیای پرستی باز نمی‌دارد و اگر خردمندید آیا در زندگانی پدرانان آگاهی و عبرت آموزی نیست مگر نمی‌بینید که گذشتگان شما باز نمی‌گردند و فرزندان شما باقی نمی‌مانند مگر مردم دنیا را نمی‌نگرید که در گذشت شب و روز حالات گوناگونی دارند: یکی می‌میرد و بر او می‌گیرند، و دیگری باقی مانده به او تسلیت می‌گویند، یکی دیگر بر بستر بیماری افتاده دیگری به عیادت او می‌آید، و دیگری در حال جان کندن است، و دنیا طلبی در جستجوی دنیاست که مرگ او را در می‌یابد، و غفلت زده‌ای که مرگ او را فراموش نکرده است، و آیندگان نیز راه گذشتگان را می‌پویند. بهوش باشید مرگ را که نابود کننده لذت‌ها و شکننده شهوت‌ها و قطع کننده آرزوهاست، به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، به یاد آورید، و برای انجام واجبات، و شکر در برابر نعمت‌ها و احسان بی شمار الهی، از خدا یاری خواهید.¹

« اتَّعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ وَارْضَوْهَا ذَمِيمَةً فَإِنَّهَا قَدْ رَفَضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ »²

«ای مردم از پیشینیان خود پند بگیرید، پیش از آن که آیندگان از شما پند گیرند، این دنیای فاسد نکوهش شده را رها کنید، زیرا مشتاقان شیفته‌تر از شما را رها کرد.»

«حُكِمَ عَلَىٰ مُكْثَرٍ مِنْهَا بِالْفَاقَةِ وَ أَعِينَ مَنْ غَنِيَ عَنْهَا بِالرَّاحَةِ مِنْ رَاقَةِ زُبْرُجِهَا أَعْقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهَا وَ مَنْ اسْتَشْعَرَ الشَّغْفَ بِهَا مَلَأَتْ صَمِيرَهُ أَشْجَانًا لَهُنَّ رَفْصٌ عَلَىٰ سُوَيْدَاءٍ قَلْبِهِ هَمٌّ يَشْغَلُهُ وَ عَمٌّ يَحْزَنُهُ كَذَلِكَ حَتَّىٰ يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ فَيُلْقَىٰ بِالْفَضَاءِ مُنْقَطِعًا أَبْهَرَاهُ هَيْئًا عَلَىٰ اللَّهِ فَنَاؤُهُ وَ عَلَىٰ الْإِخْوَانِ إِقْاؤُهُ وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَىٰ الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِغْتِبَارِ وَ يَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الْإِضْطِرَّارِ وَ يَسْمَعُ فِيهَا بِأَذْنِ الْمَقْتِ وَ الْإِبْغَاضِ إِنْ قِيلَ أَثَرِي قِيلَ أَكْدَىٰ وَ إِنْ فُرِحَ لَهُ بِالْبَقَاءِ حُزِنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ هَذَا وَ لَمْ يَأْتِهِمْ يَوْمٌ فِيهِ يُبْلِسُونَ»³

«آن کس که از دنیا زیاد برداشت به فقر محکوم است، و آن کس که خود را از آن بی‌نیاز انگاشت در آسایش است، و آن کس که زیور دنیا دیدگانش را خیره سازد دچار کور دلی گردد، و آن کس -

¹ خطبه ۹۹ ص ۱۲۸

² خطبه ۳۲ ص ۵۶

³ حکمت ۳۶۷ ص ۵۱۰



که به دنیای حرام عشق ورزید، درونش پر از اندوه شد، و غم و اندوه‌ها در خانه دلش رقصان گشت، که از سویی سرگرمش سازند، و از سویی دیگر رهایش نمایند، تا آنجا که گلویش را گرفته در گوشه‌ای بمیرد، رگ‌های حیات او قطع شده، و نابود ساختن او بر خدا آسان، و به گور انداختن او به دست دوستان است. اما مؤمن با چشم عبرت به دنیا می‌نگرد، و از دنیا به اندازه ضرورت برمی‌دارد، و سخن دنیا را از روی دشمنی می‌شنود، چرا که تا گویند سرمایه دار شد، گویند تهیدست گردید، و تا در زندگی شاد می‌شوند، با فرا رسیدن مرگ غمگین می‌گردند، و این اندوه چیزی نیست که روز پریشانی و نومیدی هنوز نیامده است.»

«أَلَسْتُمْ فِي مَسَاكِينٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلَ أَعْمَارًا وَ أَبْقَى آثَارًا وَ أْبْعَدَ أَمَالًا وَ أَعَدَّ عَدِيدًا وَ أَكْتَفَ جُنُودًا تَعْبُدُوا لِلدُّنْيَا أَيْ تَعْبُدُوا وَ آثُرُوهَا أَيْ إِثَارًا ثُمَّ طَعَنُوا عَنْهَا بِغَيْرِ زَادٍ مُبْلَغٍ وَ لَا ظَهْرٍ قَاطِعٍ»^۱

«آیا شما در جای گذشتگان خود به سر نمی‌برید که عمرشان از شما طولانی‌تر و آثارشان با

دوام‌تر و آرزویشان درازتر و افرادشان بیشتر و لشکریانشان انبوه‌تر بودند دنیا را چگونه پرستیدند و آن را چگونه بر خود گزیدند و سپس از آن رخت بر بستند و رفتند: بی توشه‌ای که آنان را برای رسیدن به منزلگاه کفایت کند و بی مرکبی که آنان را به منزلشان رساند.»

«فَهَلْ بَلَّغْتُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سَخَتْ لَهُمْ نَفْسًا بِفِدْيَةٍ أَوْ أَعَاتَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ أَوْ أَحْسَنَتْ لَهُمْ صُحْبَةً بَلْ أَرْهَقَتْهُمْ بِالْقَوَادِحِ وَ أَوْهَقَتْهُمْ بِالْقَوَارِعِ وَ ضَعَعَتْهُمْ بِالنَّوَائِبِ وَ عَفَّرَتْهُمْ لِلْمَنَاحِرِ وَ وَطَّئَتْهُمْ بِالْمَنَاسِمِ وَ أَعَانَتْ عَلَيْهِمْ رَبِّبَ الْمَنُونِ فَقَدْ رَأَيْتُمْ تَنَكَّرَهَا لِمَنْ دَانَ لَهَا وَ آثَرَهَا وَ -

^۱ خطبه ۱۱۱ ص ۱۵۰

أَخْلَدَ إِلَيْهَا حِينَ ظَنُّوا عَنْهَا لِفِرَاقِ الْأَبَدِ وَ هَلْ زَوَّدْتُهُمْ إِلَّا السَّعْبَ أَوْ أَخَلَّتْهُمْ إِلَّا الضَّنْكَ أَوْ نَوَّرَتْ لَهُمْ إِلَّا الظُّلْمَةَ أَوْ أَعَقَبَتْهُمْ إِلَّا النَّدَامَةَ»¹

«آیا شنیده‌اید که دنیا خود را فدای آنان کرده باشد یا به گونه‌ای یاری شان داده یا با آنان به نیکی به سر برده باشد نه هرگز بلکه سختی و مشکلات دنیا چنان به آنها رسید که پوست و گوشتشان را درید، با سختی‌ها آنان را سست و با مصیبت‌ها ذلیل و خوارشان کرد و بینی آنان را به خاک مالید و لگد مال کرد و گردش روزگار را بر ضد آنها برانگیخت. شما دیدید که دنیا آن کس را که برابر آن فروتنی کرد، و آن را برگزید، و بر همه چیز مقدم داشت، که گویا جاودانه می‌ماند، شناخت و روی خوش نشان نداد تا آن که از دنیا رفت آیا جز گرسنگی توشه‌ای به آنها سپرد آیا جز در سختی فرودشان نیاورد و آیا روشنی دنیا جز تاریکی و سرانجامش جز پشیمانی بود»

«أَفَهَذِهِ تُؤْتِرُونَ أَمْ إِلَيْهَا تَطْمَئِنُّونَ أَمْ عَلَيْهَا تَحْرِصُونَ فَبَسَّتِ الدَّارُ لِمَنْ لَمْ يَتَّهَمْهَا وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَيَّ وَ جَلَّ مِنْهَا فَاعْلَمُوا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ بِأَنَّكُمْ تَارِكُوهَا وَ ظَاعِنُونَ عَنْهَا»²

«آیا شما چنین دنیایی را بر همه چیز مقدم می‌دارید و بدان اطمینان می‌کنید یا در آرزوی آن به سر می‌برید پس دنیا بد خانه‌ای است برای کسی که خوشبین باشد، و یا از خطرات آن نترسد. پس بدانید - و می‌دانید - که آن را ترک می‌کنید و از آن رخت بر می‌بندید»

«وَ اتَّعِظُوا فِيهَا بِالَّذِينَ قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ فَلَا يُدْعَوْنَ رُكْبَانًا وَ أَنْزَلُوا الْأَجْدَاثَ فَلَا يُدْعَوْنَ ضَيْفَانًا وَ جُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّيْحِ أَجْنَانٌ وَ مِنَ التَّرَابِ أَكْفَانٌ وَ مِنَ الرِّقَاتِ جِيرَانٌ فَهُمْ جِيرَةٌ لَا يُجِيبُونَ دَاعِيًا وَ لَا يَمْنَعُونَ ضَيْمًا وَ لَا يُبَالُونَ مَنَدْبَةً إِنْ جِيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا وَ إِنْ قُحِطُوا لَمْ يَقْنَطُوا جَمِيعٌ وَ هُمْ أَحَادٌ وَ جِيرَةٌ وَ هُمْ أَبْعَادٌ مُتَدَانُونَ لَا يَتَزَاوَرُونَ وَ قَرِيبُونَ لَا يَتَقَارَبُونَ حُلَمَاءٌ قَدْ ذَهَبَتْ أَضْغَانُهُمْ وَ جُهَلَاءٌ قَدْ مَاتَتْ أَحْقَادُهُمْ لَا يُخْشَى فَجْهُهُمْ وَ لَا يُرْجَى دَفْعُهُمْ اسْتَبَدَّلُوا بظَهْرِ الْأَرْضِ بطناً وَ بِالسَّعَةِ ضَيْقاً وَ بِالْأَهْلِ -

¹ همان² همان



غُرْبَةً وَ بِالنُّورِ ظُلْمَةً فَجَاءُوهَا كَمَا فَارَقُوهَا حُفَاءً عُرَاءً قَدْ ظَلَعُوا عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ وَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ^۱

«و پند گیرید از آنها که گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است» سپس آنان را به گورهایشان سپردند بی آن که سواره کارانشان خوانند، و در قبرها فرود آوردند بی آن که همسایگانشان نامند، از سطح زمین، قبرها، و از خاک کفن‌ها، و از استخوان‌های پوسیده همسایگانی پدید آمدند که هیچ خواننده‌ای را پاسخ نمی‌دهند و هیچ ستمی را باز نمی‌دارند و نه به نوحه‌گری توجهی دارند. نه از باران خوشحال و نه از قحط سالی نومید می‌گردند. گرد هم قرار دارند و تنه‌ایند، همسایه یکدیگرند اما از هم دورند، فاصله‌ای با هم ندارند ولی هیچ گاه به دیدار یکدیگر نمی‌روند. نزدیکان از هم دورند بردبارانی هستند که کینه‌ها از دل آنان رفته، بی خبرانی که حسد در دلشان فرو مرده است. نه از زیان آنها ترسی، و نه به دفاع آنها امیدی وجود دارد. درون زمین را به جای سطح آن برای ماندن انتخاب کردند و خانه‌های تنگ و تاریک را به جای خانه‌های وسیع برگزیدند. به جای زندگی با خویشاوندان، غربت را، و به جای نور، ظلمت را برگزیدند، به زمین باز گشتند چونان که در آغاز آن را پا برهنه و عریان ترک گفتند، و با اعمال خود به سوی زندگی جاویدان و خانه همیشگی کوچ کردند، انسان که خدای سبحان فرمود: «چنانکه آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می‌گردانیم، وعده‌ای بر ماست و همانا این کار را انجام خواهیم داد.»^۲

«حَقًّا أَقُولُ مَا الدُّنْيَا عَرَّتْكَ وَ لَكِنْ بِهَا اغْتَرَّرْتَ وَ لَقَدْ كَاشَفْتُكَ الْعِطَّاتِ وَ آدَّتْكَ عَلَى سَوَاءٍ وَ لَهِيَ بِمَا تَعِدُكَ مِنْ نُزُولِ الْبَلَاءِ بِجِسْمِكَ وَ النُّقْصِ فِي قُوَّتِكَ أَصْدَقُّ وَ أَوْفَى مِنْ أَنْ تَكْذِبَكَ أَوْ تَعْرُكَ وَ لَرُبَّ نَاصِحٍ لَهَا عِنْدَكَ مَتَّهُمْ وَ صَادِقٍ مِنْ خَبَرِهَا مَكْذَبٌ وَ -

^۱ همان

^۲ خطبه ۱۱۱ ص ۱۰۱



لَيْنٌ تَعَرَّفَتْهَا فِي الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ وَ الرَّبُوعِ الْخَالِيَةِ لَتَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذَكِيرِكَ وَ بَلَاحِ مَوْعِظَتِكَ بِمَحَلِّهِ الشَّفِيقِ عَلَيْكَ وَ الشَّحِيحِ بِكَ وَ لِنِعْمِ دَارٍ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَاراً وَ مَحَلٍّ مَنْ لَمْ يُوطَّنْهَا مَحَلًّا وَ إِنَّ السُّعْدَاءَ بِالذُّنْيَا غَدًّا هُمُ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ»¹

«به حق می‌گویم آیا دنیا تو را فریفته است یا تو خود فریفته دنیایی دنیا عبرت‌ها را برای تو آشکار، و تو را به تساوی دعوت کرد، دنیا با دردهایی که در جسم تو می‌گذارد، و با کاهشی که در توانایی تو ایجاد می‌کند، راستگوتر از آن است که به تو دروغ بگوید، و یا مغرورت سازد. چه بسا نصیحت کننده‌ای از دنیا را متهم کردی، و راستگویی را دروغگو پنداشتی اگر دنیا را از روی شهرهای ویران شده، و خانه‌های درهم فرو ریخته بشناسی، آن را یادآوری دلسوز، و اندرز دهنده‌ای گویا می‌یابی، ک چونان دوستی مهربان از تباهی و نابودی تو نگران است. دنیا چه خوب خانه‌ای است برای آن کس که آن را جاودانه نپندارد، و خوب محلی است برای آن کس که آن را وطن خویش انتخاب نکن. سعادت‌مندان به وسیله دنیا در قیامت، کسانی هستند که امروز از حرام آن می‌گریزند».

1) کوچک شمردن دنیا

یکی دیگر از راهکارهای امیرالمومنین (علیه السلام) برای راهایی از دنیای مذموم این است که انسان دنیا را در نظر خود کوچک ببیند و اهمیت زیادی برای آن قائل نشود زیرا اگر انسان نسبت به چیزی به دیده ی حقارت نگاه کند هرگز به آن دل نمی‌بندد و همشه سعی در گریز از آن شیء دارد امیرالمومنین علی (علیه السلام) می‌فرماید :

--

¹ (خطبه ۲۲۳ ص ۳۲۶)

«فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُنَالِهِ الْقَرْظِ وَ قُرَاضِهِ الْجَلْمِ»

«ای مردم باید دنیای حرام در چشمانتان از پر کاه خشکیده، و تفاله‌های قیچی شده دام داران، بی‌ارزش‌تر باشد».¹

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُوبِئٌ فَتَجَبَّبُوا مَرَعَاهُ قَلَعْتُهَا أَحْطَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا وَ بُلْغَتُهَا أَرْكَى مِنْ ثَرَوَاتِهَا»

«ای مردم، کالای دنیای حرام چون برگ‌های خشکیده وبا خیز است، پس از چراگاه آن دوری کنید، که دل‌کندن از آن لذت‌بخش‌تر از اطمینان داشتن به آن است، و به قدر ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از جمع‌آوری سرمایه فراوان است».²

«فَإِنَّ عَزَّهَا وَ فَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعِ وَ إِنَّ زِينَتَهَا وَ نَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ وَ ضَرَاءَهَا وَ بُؤْسَهَا إِلَى نَفَادٍ وَ كُلُّ مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ وَ كُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُرْدَجَرٌ وَ فِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبْصِرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْتَلُونَ أَوْ لَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ وَ إِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ لَا يَبْقُونَ أَوْ لَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُصْبِحُونَ وَ يُمْسُونَ عَلَى أَحْوَالِ شَتَّى فَمَيِّتُ يُبْكِي وَ آخِرُ يُعْزِي وَ صَرِيحٌ مُبْتَلَى وَ عَائِدٌ يَعُودُ وَ آخِرٌ بِنَفْسِهِ يَجُودُ وَ طَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يُطَلِّبُهُ وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَعْفُولٍ عَنْهُ وَ عَلَى آثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْضِي الْبَاقِي آلا فَادْكُرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ وَ مُنْعَصَ الشَّهَوَاتِ وَ قَاطِعَ الْأُمِّيَّاتِ عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ وَ اسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَى آدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ وَ مَا لَا يُحْصَى مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَ إِحْسَانِهِ»³

«پس در عزت و ناز دنیا بر یکدیگر پیشی نگیرید، و فریب زینت‌ها و نعمت‌ها را نخورید و مغرور نشوید و از رنج و سختی آن ننالید و ناشکیبا نباشید، زیرا عزت و افتخارات دنیا پایان‌می‌پذیرد، و زینت و نعمت‌هایش نابود می‌گردد، و رنج و سختی آن تمام می‌شود، و هر مدت و مهلتی در آن به پایان می‌رسد، و هر موجود زنده‌ای به سوی مرگ می‌رود آیا نشانه‌هایی از زندگی گذشتگان که بر جا مانده شما را از دنیا پرستی باز نمی‌دارد و اگر خردمندید آیا در زندگانی پدران‌تان آگاهی و عبرت آموزی نیست مگر نمی‌بینید--»

¹ خطبه ۳۲ ص ۵۶

² حکمت ۳۶۷ ص ۵۱۲

³ خطبه ۹



که گذشتگان شما باز نمی‌گردند و فرزندان شما باقی نمی‌مانند مگر مردم دنیا را نمی‌نگرید که در گذشت شب و روز حالات گوناگونی دارند: یکی می‌میرد و بر او می‌گریند، و دیگری باقی مانده به او تسلیت می‌گویند، یکی دیگر بر بستر بیماری افتاده دیگری به عیادت او می‌آید، و دیگری در حال جان‌کندن است، و دنیا طلبی در جستجوی دنیاست که مرگ او را در می‌یابد، و غفلت زده‌ای که مرگ او را فراموش نکرده است، و آیندگان نیز راه گذشتگان را می‌پویند. بهوش باشید مرگ را که نابود کننده لذت‌ها و شکننده شهوت‌ها و قطع کننده آرزوهاست، به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، به یاد آورید، و برای انجام واجبات، و شکر در برابر نعمت‌ها و احسان بی‌شمار الهی، از خدا یاری خواهید.

(2) الگو برداری از بزرگان دین

یکی از بزرگترین مشکلات زندگی بشری این است که از شیوه زندگی معصومین (علیه السلام) فاصله گرفته اند به همین دلیل دچار مشکلات لا ینحلی شده اند که بیرون آمدن از این مشکل فقط یک درمان دارد و آن هم این است که انسان زندگی خود را طبق زندگی معصومین وفق دهد به همین دلیل امیر المومنین می‌فرماید:

«فَتَأْسَىٰ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ (صلى الله عليه وآله) فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَأَ لِمَنْ تَأْسَىٰ وَ عَزَاءَ لِمَنْ تَعَزَىٰ وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمَأْسَىٰ بِنَبِيِّهِ وَ الْمُفْتَضُّ لِأَثَرِهِ قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا وَ لَمْ يُعْرِهَا طَرْفًا أَهْضَمَ أَهْلَ الدُّنْيَا كَشْحًا وَ أَحْمَصَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا عَرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَىٰ أَنْ يَقْبَلَهَا وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ وَ حَفَرَ شَيْئًا فَحَقَرَهُ وَ صَعَرَ شَيْئًا فَصَعَّرَهُ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبْنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ تَعْظِيمُنَا مَا صَعَرَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَكَفَىٰ بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ وَ مُحَادَّةً عَنِ أَمْرِ اللَّهِ وَ لَقَدْ كَانَ (صلى الله عليه وآله وسلم) --»

يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَ يَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَ يَرْكَبُ الْجِمَارَ الْعَارِيَّ وَ يُرْدِفُ خَلْفَهُ وَ يَكُونُ السِّرُّ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ يَا فَلَانَهُ لِيَأْخُذَنِي أَرْوَاجِهِ غَيْبِيهِ عَنِّي فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَّارَهَا فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا وَ لَا يَتَعَدَّهَا قَرَارًا وَ لَا يَرْجُو فِيهَا مَقَامًا فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ وَ أَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ وَ غَيَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ وَ كَذَلِكَ مَنْ أَنْغَضَ شَيْئًا أَنْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ أَنْ يُذْكَرَ عِنْدَهُ وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مَا يَدُلُّكَ عَلَى مَسَاوِي الدُّنْيَا وَ عُيُوبِهَا إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِيهِ وَ زُوِيَتْ عَنْهُ زَخَّارُهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ فَإِنْ قَالَ أَهَانَهُ فَقَدْ كَذَبَ وَ اللَّهُ الْعَظِيمُ بِالْإِفْكَ الْعَظِيمِ وَ إِنْ قَالَ أَكْرَمَهُ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ وَ زَوَّاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ فَتَأَسَّى مُتَأَسِّئًا بِنَبِيِّهِ وَ أَفْتَصَّ أَثَرَهُ وَ وَلَجَ مَوْلِجَهُ وَ إِلَّا فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) عَلَمًا لِلْسَّاعَةِ وَ مُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ وَ مُنذِرًا بِالْعُقُوبَةِ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا خَمِيصًا وَ وَرَدَ الْأَخِرَةَ سَلِيمًا لَمْ يَضَعْ حَجْرًا عَلَى حَجَرٍ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ وَ أَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ فَمَا أَعْظَمَ مِنَّةَ اللَّهِ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلْفًا تَتَّبِعُهُ وَ قَائِدًا نَطَأُ عَقْبَهُ وَ اللَّهُ لَقَدْ رَفَعَتْ مِذْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا وَ لَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ أَلَا تَتَّبِدُّهَا عَنْكَ فَقُلْتُ اغْرُبْ عَنِّي فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى ¹»

«پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای الگو طلبان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد، و محبوب‌ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند، و گام بر جایگاه قدم او نهد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند، و به دنیا با گوشه چشم نگریست، دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته‌تر، و شکمش از همه خالی‌تر بود، دنیا را به او نشان دادند اما نپذیرفت، و چون دانست خدا چیزی را دشمن می‌دارد آن را دشمن داشت، و چیزی را که خدا خوار شمرده، آن را خوار انگاشت، و چیز را که خدا کوچک شمرده کوچک و ناچیز می‌دانست. اگر در ما نباشد جز آن که آنچه را خدا و پیامبرش دشمن می‌دارند، دوست بداریم، یا آنچه را خدا و پیامبرش کوچک شمارند، بزرگ بداریم برای نشان دادن دشمنی ما با خدا، و سر -

¹ (خطبه ۱۶۰ ص ۲۱۰)



پیچی از فرمان‌های او کافی بود. و همانا پیامبر «که درود خدا بر او باد» بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد، و چون برده، ساده می‌نشست، و با دست خود کفش خود را وصله می‌زد، و جامه خود را با دست خود می‌دوخت، و بر الاغ برهنه می‌نشست، و دیگری را پشت سر خویش سوار می‌کرد. پرده‌ای بر در خانه او آویخته بود که نقش و تصویرها در آن بود، به یکی از همسرانش فرمود، این پرده را از برابر چشمان من دور کن که هر گاه نگاهم به آن می‌افتد به یاد دنیا و زینت‌های آن می‌افتم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دل از دنیا روی گرداند، و یادش را از جان خود ریشه کن کرد، و همواره دوست داشت تا جاذبه‌های دنیا از دیدگانش پنهان ماند، و از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نداند، و امید ماندن در دنیا نداشته باشد، پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد، و دل از دنیا بر کند، و چشم از دنیا پوشاند، و چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به آن بنگرد، یا نام آن نزد او بر زبان آورده شود. در زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای تو نشانه‌هایی است که تو را به زشتی‌ها و عیب‌های دنیا راهنمایی کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با نزدیکان خود گرسنه به سر می‌برد، و با آن که مقام و منزلت بزرگی داشت، زینت‌های دنیا از دیده او دور ماند. پس تفکر کننده‌ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که: آیا خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به داشتن این صفته‌ها اکرام فرمود یا او را خوار کرد اگر بگوید: خوار کرد، دروغ گفته و بهتانی بزرگ زده است، و اگر بگوید: او را اکرام کرد، پس بداند، خدا کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیک‌ترین مردم به خودش دورنگهداشت. پس پیروی کننده باید از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کند، و به دنبال او راه رود، و قدم بر جای قدم او بگذارد، و گر نه از هلاکت ایمن نمی‌باشد، که -



همانا خداوند، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نشانه قیامت، و مژده دهنده بهشت، و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد، او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان وارد آخرت شد، و کاخ‌های مجلل نساخت (سنگی بر سنگی نگذاشت) تا جهان را ترک گفت، «» و دعوت پروردگارش را پذیرفت. وه چه بزرگ است منتی که خدا با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر ما نهاده، و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرموده رهبرپ یشتازی که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم. به خدا سوگند آنقدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه کننده آن شرمسارم. یکی به من گفت: «آیا آن را دور نمی‌افکنی» گفتم: از من دور شو، صبحگاهان رهروان شب ستایش می‌شوند.»



فصل چهارم :

مردم و دنیا

در نهج البلاغه



در بخش‌های گذشته مشخص شد که دنیا در دیدگاه امیر المومنین به دو بخش (ممدوح و مذموم) تقسیم می‌شود و بر همین اساس ویژگی هر کدام از آنها را از نظر ایشان بیان کردیم . در این بخش مردم دنیا را از دیدگاه امیرالمومنین بررسی می‌کنیم و ویژگی‌های هر کدام را بیان می‌کنیم.

اهمیت این بخش از این رو است که هر کس می‌تواند خود را با ویژگی‌هایی که در این بخش برای هر کدام از دنیا پرستان و استفاده‌کننده‌گان ابزاری از دنیا مطرح فرموده‌اند، بسنجد و خود را بر این اساس اصلاح کند و اگر از دسته دنیا‌گرایان است، خود را از هلاکت نجات داده و به دسته رستگاران ملحق کند و اگر در گروه رستگاران است قدم‌های خود را استوارتر نهاده و ثابت قدم‌تر در این مسیر حرکت کند .

در دیدگاه امیرالمومنین (علیه السلام) مردمان دنیا به دو گروه متفاوت تقسیم می‌شوند که برای هر گروه ویژگی‌های مختلفی است ؛ لذا ما باید در دو فصل جداگانه به این مبحث بپردازیم ؛ در یک فصل ویژگی‌های مردمان دنیا پرست را مورد بررسی قرار دهیم و در بخش دیگر ویژگی‌های مردمانی که از دنیا استفاده‌ابزاری دارند .



ویژگیهای دنیا پرستان

(1) غافل از آخرت

امیرالمومنین اولین ویژگی ای که برای دنیا پرستان مطرح فرموده اند ، این است که مردم دنیا پرست ، مردمانی غافل از آخرت و افرادی هستند که دنیا نهایت هدف آنهاست و هر کاری که انجام می دهد هدفی به جز دنیا ندارند و دنیا آنها را مشغول خود کرده است .

«عَامِلٌ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ»¹

« آن کس که در دنیا برای دنیا کار کرد، و دنیا او را از آخرتش بازداشت.»

«الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ وَالْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ»²

دنیا بیش از آخرت شما را تصاحب کرده و متاع زودرس دنیا بیش از متاع جاویدان آخرت در شما نفوذ کرده است و دنیا زدگی قیامت را از یادتان برده است.

(2) درنده خو

دومین ویژگی دنیا پرستان این است که در به دست آوردن متاع دنیا چون حیوانات وحشی و درنده هیچ چیز نمی شناسد و حتی عزیز ترین کسان خویش را ممکن است برای به دست آوردن دنیا بفروشد و زندگی آنها را تباہ کند. از همین رو حضرت امیرالمومنین دنیا پرستان را به سگان درنده تشبیه فرموده اند که برای به دست آوردن شکار بر هم دیگر هجوم می آورند .

¹ حکمت ۲۶۹ ص ۴۹۴

² خطبه ۱۱۳ ص ۱۵۲



«فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ وَ سِيَاعٌ ضَارِيَةٌ يَهْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَ يَأْكُلُ عَزِيْزُهَا ذَلِيْلَهَا وَ يَقَهْرُ كَبِيْرُهَا صَغِيْرَهَا»^۱

«همانا دنیا پرستان چونان سگ‌های درنده، عو عو کنان، برای دریدن صید در شتابند، برخی به

برخی دیگر هجوم آورند، و نیرومندان، ناتوان را می‌خورد، و بزرگ ترها کوچک ترها را»

3) پشیمان از کرده خویش

«فَمِنْ نَاجٍ مَّعْقُوْرٍ وَ لَحْمٍ مَّجْزُوْرٍ وَ شِلْوٍ مَدْبُوْحٍ وَ دَمٍ مَسْفُوْحٍ وَ عَاصٍ عَلَى يَدِيْهِ وَ صَافِيٍّ بِكَفِيْهِ وَ مُرْتَفِقٍ بِخَدِيْهِ وَ زَارٍ عَلَى رَأِيْهِ وَ رَاجِعٍ عَنِ عَزْمِهِ وَ قَدْ أَدْبَرَتِ الْحِيْلَةَ وَ أَقْبَلَتِ الْغِيْلَةَ وَ لَاتَ حِيْنَ مَنَاصٍ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ قَدْ فَاتَ مَا فَاتَ وَ ذَهَبَ مَا ذَهَبَ وَ مَضَتِ الدُّنْيَا لِحَالٍ بِأَلْهَا فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِيْنَ»^۱

«نجات یافته‌ای مجروح، یا مجروحی پاره پاره تن، دسته‌ای سر از تن جدا، و دسته‌ای دیگر در خون خود تپیده، گروهی انگشت به دندان، و جمعی از حسرت و اندوه دست بر دست می‌مالانند، برخی سر بر روی دست‌ها نهاده به فکر فرو رفته‌اند، عده‌ای بر اشتباهات گذشته افسوس می‌خورند و خویشان را محکوم می‌کنند، و عده‌ای دیگر از عزم و تصمیم‌ها دست برداشته‌اند، چرا که راه فرار و هر نوع حيله‌گری بسته شده، و دنیا آنها را غافلگیر کرده است، و کار از کار گذشته، و عمر گرانبها هدر رفته است، هیهات هیهات آنچه از دست رفت گذشت، و آنچه سپری شد رفت، و جهان چنانکه می‌خواست به پایان رسید.

«نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین، و هرگز دیگر به آنها مهلتی داده نشد».

^۱ خطبه ۱۹۱ ص ۲۷۰



(4) غافل از احوال دیگران

«إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الصَّمَائِرِ فَلَا تَوَازُرُونَ وَ لَا تَنَاصَحُونَ وَ لَا تَبَادُلُونَ وَ لَا

تَوَادُّونَ»¹

«همانا شما برادران دینی یکدیگرید، چیزی جز درون پلید و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته

است، نه یکدیگر را یاری می‌دهید، نه خیر خواه یکدیگرید و نه چیزی به یکدیگر می‌بخشید و نه به

یکدیگر دوستی می‌کنید.»

(5) «با به دست آوردن متاعی اندک از دنیا شادمان مگردند و از متاع بسیار آخرت که از دست می دهند

اندوهناک نمیشوند اما با از دست دادن چیز اندک از دنیا مضطرب شده و آثار پشیمانی در چهره‌ها آشکار

میگردد و بی‌تابی میکنند گویا این دنیا محل زندگی جاودان آنها و وسایل آن همیشه از آن ایشان است»²

¹ خطبه ۱۱۴ ص ۱۵۲

² خطبه ۱۱۳ ص ۱۵۲ (مَا بَالُكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ وَ لَا يَحْزَنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرِمُونَهُ وَ يُقْلِقُكُمْ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ حَتَّى يَبْتَنِينَ ذَلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ وَ قَلَّةٌ صَبْرِكُمْ عَمَّا رُؤِيَ مِنْهَا عَنْكُمْ كَأَنَّهَا دَارٌ مَقَامِكُمْ وَ كَأَنَّ مَتَاعَهَا بَاقٍ عَلَيْكُمْ)



ویژگی های گروه دوم

(1) کار برای آخرت

«عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا فَبِجَاءِهِ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بَغْيٌ عَمَلٍ فَأُخْرَزَ الْحَطِيبُ مَعًا وَ مَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا فَاصْبَحَ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ اللَّهُ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ»¹

«گروهی در دنیا برای آخرت کار می کند، و نعمت های دنیا نیز بدون تلاش به او روی می آورد، پس بهره هر دو جهان را چشیده، و مالک هر دو جهان می گردد، و با آبرومندی در پیشگاه خدا صبح می کند، و حاجتی را از خدا درخواست نمی کند جز آن که روا می گردد.»

امیر المومنین در این قسمت از فرمایش خود علاوه بر اینکه اشاره دارند که عده ای در دنیا برای رضایت و خشنودی خدا کار می کنند و دنیا را وسیله ای برای رسیدن به آخرت قرار می دهند به چند نمونه از بهرهایی که مختص به این فرد است اشاره می کند که آنها عبارتند از :

(2) نعمت های دنیا را بی هیچ گونه سختی و ملامت و ناراحتی به دست می آورند .

(3) هم در این جهان از نعمت های خدا به خوبی استفاده می کنند و هم در آخرت به رضوان و خشنودی که بالا ترین نعمت است می رسند .

(4) هر درخواست و خواهشی که از خدای تعالی داشته باشند بر آورده می شود . و بدون هیچ گونه نگرانی از دنیا به سرای آخرت کوچ می کنند .

¹ (حکمت ۲۶۹ ص ۴۹۴)



«صَبْرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً تِجَارَةٌ مَرْبِحَةٌ يَسْرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا

أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا»¹

«در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند: تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرموده، دنیا می‌خواست آنها را بفریبد اما عزم دنیا نکردند، می‌خواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند».

(5) باطن بین

از دید گاه امیرالمومنین یکی دیگر از ویژگی‌های این گروه این است که ظواهر فریبنده و زود گذر دنیا را معیار کار خویش قرار نمی‌دهند بلکه باطن آن را می‌نگرند و این گروه به درستی کلام امیرالمومنین را که دنیا را تشبیه به مار خوش خد و خال تشبیه فرموده²، درک کرده و گول ظاهر آن را نمی‌خورند بلکه سعی دارند به بهترین وجه از آن استفاده ابزاری کنند.

«إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَىٰ بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَىٰ ظَاهِرِهَا وَ اسْتَعْلَوْا بِأَجْلِهَا إِذَا اسْتَعَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا»³

«دوستان خدا آنانند که به درون دنیا نگریستند آنگاه که مردم به ظاهر آن چشم دوختند، و سر

گرم آینده دنیا شدند آنگاه که مردم به امور زودگذر دنیا پرداختند.»

¹ خطبه ۱۹۳ ص ۲۸۶

(²)

(³) خطبه ۴۳۲ ص ۵۲۴



6) آگاه و بصیر نسبت به برنامه زندگی

«بِهِمْ عَلِمَ الْكِتَابُ وَ بِهِ عَلِمُوا وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا»¹

قرآن به وسیله آنان شناخته می‌شود، و آنان به کتاب خدا آگاهند، قرآن به وسیله آنان پا بر جاست و آنان به کتاب خدا استوارند،

قرآن که بزرگترین منشور زندگی بشر می‌باشد و این دسته در اثر عمل به آن به این مقامات دست یافته اند ایشان به آسانی برنامه خود را از این کتاب آسمانی قانون زندگی بشر بیرون می‌کشند و به آن عمل می‌کنند

7) خاشع در برابر خدا

«كَانَ لَيْلُهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهَارًا تَخَشَعًا وَ اسْتِغْفَارًا وَ كَانَ نَهَارُهُمْ لَيْلًا تَوَخُّشًا وَ انْقِطَاعًا»²

شب‌هایشان با خشوع و استغفار چونان روز، و روزشان از ترس گناه چونان شب می‌ماند.

8) رستگاران عالم

«جَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَأْبَأً وَ الْجَزَاءَ ثَوَابًا وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلَهَا فِي مُلْكٍ دَائِمٍ وَ نَعِيمٍ قَائِمٍ»³

پس خداوند بهشت را منزلگه نهایی آنان قرار داد، و پاداش ایشان را نیکو پرداخت، که سزاوار آن نعمت‌ها بودند، و لایق ملکی جاودانه و نعمت‌هایی پایدار شدند.

¹ خطبه ۴۳۲ ص ۵۲۴

² خطبه ۱۹۰ ص ۲۲۶

³ خطبه ۱۹۰ ص ۲۲۶



فصل پنجم :

آثار دنیاگرایی

در نهج البلاغه



بی شک عالمی که ما در آن زندگی می کنیم دنیای اسباب و مسببات است؛ و این اسباب هم نسبت به دنیا صادق است و هم نسبت به آخرت و هر انسانی هر عمل شایسته و ناشایستی را که انجام دهد قطعاً عواقب دنیایی و آخرتی عمل خویش را خواهد دید و این معنا به صراحت در بسیاری از آیات و روایات ما به وفور به چشم می خورد.

از آنجایی که هر انسانی دوست دارد عاقبت کاری را که انجام می دهد بداند تا تا هم انگیزه بیشتری برای عمل پیدا کند وهم آگاهانه و با علم آن کار را انجام دهد، لذا در این بخش بنا داریم آثار و عواقب دنیا گرایی را از منظر امیر المومنین در کتاب شریف نهج البلاغه بررسی کنیم. ولی از آنجایی که در بخش های گذشته گفته شد که در مورد دنیا دو دیدگاه متفاوت وجود دارد (دیدگاه هدفی و دیدگاه ابزاری) لذا شایسته است آثار و عواقب هر کدام از این دو دیدگاه را به طور جداگانه مورد بررسی قرار دهیم.



آثار دنیاگرایی در دنیای مزموم

1) سختی ها و عذاب های اخروی

امیرالمومنین در وصیت خویش به امام حسن علیه السلام در نامه 31 نهج البلاغه آثار دنیا پرستی و هدف قرار دادن دنیا را چنین بیان میکند که:

« وَ مَثَلُ مَنْ اغْتَرَّ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصِيبٍ فَنَبَأَ بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ جَدِيبٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَفْطَحَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةٍ مَا كَانُوا فِيهِ إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ ¹»

حضرت در این قسمت از وصیت خویش حقایقی را بیان کرده اند که شاید اشاره به این قسمت

از آیات قرآن کریم باشد که خداوند می فرماید:

« فِي سُمُومٍ وَ حَمِيمٍ (42) وَ ظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ (43) لَّا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ (44) إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ (45) وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ (46) وَ كَانُوا يَقُولُونَ أ نذًا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظْمًا أ نَّا لَمَبْعُوثُونَ (47) أ وَ ءَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (48) قُلْ إِنْ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ (49) لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (50) ثُمَّ إِنكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكذَّبُونَ (51) لَا كَلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زُفُومٍ (52) فَمَا لُونِ مِنْهَا الْبُطُونَ (53) فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (54) فَشَارِبُونَ شُرْبَ الرِّهِيمِ (55) هَذَا نَزَّلْنَاهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (56)»

در واقع این نوع از سختی ها که امیر المومنین به آن اشاره فرموده اند و قرآن کریم آنها را به صورت مفصل در آیات مختلف بیان کرده است ، پائین ترین درجه از عذاب برای افرادی است که دنیا را هدف -

¹ داستان دنیا پرستان همانند گروهی است که از جایگاهی پر از نعمت ها می خواهند به سرزمین خشک و بی آب و علف کوچ کنند، پس در نظر آنان چیزی ناراحت کننده تر از این نیست که از جایگاه خود جدا می شوند، و ناراحتی ها را باید تحمل کنند .



کار خود قرار داده اند و بالاتر از این عذاب ، دوری از رضوان و خشنودی الهی است که قطعاً افراد دنیا پرست از آن دور خواهند بود که به یقین می توان گفت عذابی بالاتر از آن برای انسانها قابل تصور نیست .

(2) حسرت در آخرت

امیر المومنین علی (علیه السلام) در نامه 59 نهج البلاغه یکی دیگر از عواقب ناگوار دنیا گرایی را چنین بیان می فرماید:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ الدُّنْيَا دَارٌ بَلِيَّةٌ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَعَتْهُ عَلَيْهِ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

«و بدان که دنیا سرای آزمایش است، و دنیا پرست ساعتی در آن نمی آساید جز آن که در روز قیامت از آن افسوس می خورد.»

این قسمت از فرمایش حضرت امیر اشاره ایست به آیه 31 سوره مبارکه انعام که می فرماید :

«قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ»¹

افرادی که آخرت و لقای پروردگار را تکذیب کرده و فقط زندگی را در این دنیای نا چیز خلاصه کرده اند ناگهان چشم باز کرده می بیند که در مقابل دادگاه عدل الهی قرار گرفته اند اینجاست که تازه شروع به افسوس خوردن می کند ولی افسوس که دیگر پشیمانی سودی ندارد .

¹ آنها که لقای پروردگار را تکذیب کردند، مسلماً زیان دیدند (و این تکذیب، ادامه می یابد) تا هنگامی که ناگهان قیامت به سراغشان بیاید می گویند: «ای افسوس بر ما که درباره آن، کوتاهی کردیم!» و آنها (بار سنگین) گناهانشان را بر دوش می کشند چه بد باری بر دوش خواهند داش



3) دوری از معنویات و امور اخروی

«إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدَاوَانٌ مُتَّفَاوَتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلِّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ»¹

«دنیای (حرام) و آخرت، دو دشمن متفاوت، و دو راه جدای از یکدیگرند، پس کسی که دنیا پرست باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد. و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند، و رونده به سوی آن دو، هر گاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌گردد، و آن دو همواره به یکدیگر زبان رسانند.»

«لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ»²

«مردم برای اصلاح دنیا چیزی از دین را ترک نمی‌گویند، جز آن که خدا آنان را به چیزی زیانبارتر دچار خواهد ساخت.»

4) زیادت حرص و طمع

یکی دیگر از آثار دنیا پرستی این است که انسان هر چه که دنیا را بیشتر به دوستی بگیرد و برای آن اهمیت قائل شود حرص و طمع او نسبت به دنیا بیشتر شده و قانع به مقدار کم از آن نمی‌شود و هر چقدر که غرق در مادیات شود از دنیا خواهی باز نمی‌ماند و در واقع مانند شخصی است که درون باتلاق گیر کرده باشد که هر چقدر دست و پا بزند و تلاش بیشتری را برای رهایی از آن -

¹ (قصار ۱۰۳ نهج البلاغه ص ۴۶۰)

² (قصار ۱۰۶ نهج البلاغه ص ۴۶۲)



بزند تا زمانی که درون باتلاق است بیشتر فرو می رود و در دنیا هم هر چقدر انسان دنیا را بیشتر به دست آورد آتش عشق او به دنیا تندتر می شود و از هر آنچه که به دست آورده راضی نمی شود لذا امیر المومنین (علیه السلام) در نامه خود به معاویه چنین بیان می فرمایند:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا وَ لَمْ يُصِبْ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصًا عَلَيْهَا وَ لَهْجًا بِهَا وَ لَنْ يَسْتَعْنِيَ صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَبْلُغْهُ مِنْهَا وَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ فِرَاقٌ مَا جَمَعَ وَ نَقْضٌ مَا أُبْرِمَ وَ لَوْ اعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ»^۱

«پس از یاد خدا و درود همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز می‌دارد. دنیا پرستان چیزی از دنیا به دست نمی‌آوردند جز آن که دری از حرص به رویشان گشوده، و آتش عشق آنان تندتر می‌گردد، کسی که به دنیای حرام برسد از آنچه به دست آورده راضی و بی‌نیاز نمی‌شود، و در فکر آن است که به دست نیاورده، اما سر انجام آن، جدا شدن از فراهم آورده‌ها، و به هم ریختن بافته شده‌هاست. اگر از آنچه گذشته عبرت گیری، آنچه را که باقی مانده می‌توانی حفظ کنی»

این گوشه ای از عواقب نا گوار دنیا پرستی است که حضرت امیر المومنین در نهج البلاغه به آن اشاره فرموده اند و ما به اندازه گنجایش این مختصر به آنها اشاره کردیم.

آثار ابزار قرار دادن دنیا

فردی که دنیا را به عنوان ابزار برای رسیدن به امور اخروی و آرامش خود انتخاب می کند کسی است که اندکی به دنیا دلبستگی ندارد و از آن گریزان است. این افراد خود را مسافر این دیار می دانند به -

^۱ (نامه ۴۹ نهج البلاغه ص ۴۰۰)



همین دلیل وسایل خود را در آن پهن نمی کند و هدف آنها رسیدن به دنیای دیگر و آسایشهای دائمی آن است .

امیر المومنین در نامه 31 نهج البلاغه با زیبایی تمام این حقیقت را اشاره می کند و طالبان حق و حقیقت را به سوی آن رهنمون می کند و می فرماید :

«إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَا بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدِيدٌ فَأَمُّوا مَنْزِلًا خَصِيْبًا وَجَنَابًا مَرِيْعًا فَاحْتَمَلُوا وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ وَخُسُوْنَةَ السَّفَرِ وَجُشُوْبَةَ الْمَطْعَمِ لِيَأْتُوا سَعَةَ دَارِهِمْ وَ مَنْزِلَ قَرَارِهِمْ فَلَيْسَ يَجِدُونَ لَشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلْمًا وَ لَا يَرَوْنَ نَفَقَةً فِيهِ مَعْرَمًا وَ لَا شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنْزِلِهِمْ وَ أَذْنَاهُمْ مِنْ مَحَلَّتِهِمْ»¹

با استفاده از این فراز از فرمایشات امیر المومنین می توان نتایج ابزار قرار دادن دنیا را در کلمات امیرالمومنین این چنین بیان کرد :

1) آسایش و رفاه دنیوی

انسانی که دل به دنیا نبسته است هیچ گاه با به دست آوردن دنیا خوشحال نمی شود و از دست دادن دنیا او را ناراحت و پریشان نمی کند ، به همین خاطر آسایش خاطر دارد و در دنیا با خوشی و خرمی زندگی میکند و مشکلات را تحمل می کند .

¹ همانا داستان آن کس که دنیا را آزمود، چونان مسافرانی است که در سر منزلی بی آب و علف و دشوار اقامت دارند و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آنجا آسایش و رفاه فراهم است. پس مشکلات راه را تحمل می کنند، و جدایی دوستان را می پذیرند، و سختی سفر، و ناگواری غذا را با جان و دل قبول می کنند، تا به جایگاه وسیع، و منزلگاه امن، با آرامش قدم بگذارند، و از تمام سختی های طول سفر احساس ناراحتی ندارند، و هزینه های مصرف شده را غرامت نمی شمارند، و هیچ چیز برای آنان دوست داشتنی نیست جز آن که به منزل امن، و محل آرامش برسند .

(2) آسان شدن تحمل سختی ها

از آنجاکه انسانی که دنیا را ابزار رسیدن به آخرت و رضوان الله قرار داده است در دنیا هر چقدر که سختی و بلا بر او وارد می شود هرگز احساس رنج و درد نمی کند و همیشه عاقبت کار خویش را نظاره می کند و در این هنگام این انسان مثل کسی می ماند که در حال مسابقه دادن است و می داند چه اگر مسابقه را برنده شود جایزه ی اذرنده ای را خواهد گرفت به همین خاطر هیچ گونه سختی را در طی مسیر متوجه نمی شود.

(3) منزلگاه نهایی او بهشت برین و رضوان الهی است

این معنا را آیات قرآن کریم به طور مفصل توضیح داده اند که نمونه هایی از آنها به قرار زیر است که همه ی این آیات اشاره به سخنان حضرت امیر المومنین (علیه السلام) دارد :

«فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (12) ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأُولَىٰ (13) وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ (14) عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ (15) مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَبِّلِينَ (16) يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلدَانٌ مُّخْلَدُونَ (17) بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ (18) لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزَفُونَ (19) وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ (20) وَلَحْمٍ طَيِّبٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ (21) وَخُورٍ عَيْنٍ (22) كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (23) جِزَاءَٰ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (24) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهِمْ (25) إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا (26) وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (27) فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ (28) وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ (29) وَظِلِّ مَمْدُودٍ (30) وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ (31) وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ (32) لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ (33) وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ (34) إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً (35) فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (36) غُرْبًا أَثْرَابًا (37) لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ (38)»¹

¹ (سوره واقعه، در بهشتهای پر نعمت. (۱۲) گروهی از پیشینیان، (۱۳) و اندکی از آنها که از پی آمده اند، (۱۴) بر تختهایی مرصع، (۱۵) روی روی هم بر آنها تکیه زده اند. (۱۶) پسرانی همواره جوان گردشان می چرخند، (۱۷) با قندحها و ابرقها و جامههایی از شرابی که در جویها جاری است. (۱۸) از نوشیدنش نه سردرد گیرند و نه بیهوش شوند. (۱۹) و میوه هایی که خود بر می گزینند. (۲۰) و گوشت پرنده هر چه بخواهند. (۲۱) و حوران درشت چشم، (۲۲) همانند مرواریدهایی در صدف. (۲۳) همه به پاداش کارهایی که می کرده اند. (۲۴) در آنجا نه سخن لغو شنوند و نه گناه آلود. (۲۵) جز يك سخن: سلام، سلام. (۲۶) اما اصحاب سعادت، اصحاب سعادت چه حال دارند؟ (۲۷) بر زیر درخت سدر بی خار، (۲۸) و درخت موزی که میوه اش بر یکدیگر چیده شده، (۲۹) و سایه ای دایم، (۳۰) و آبی همواره جاری، (۳۱) و میوه ای بسیار، (۳۲) که نه منقطع می گردد و نه کس را از آن باز دارند. (۳۳) و زنانی ارجمند. (۳۴) آن زنان را ما بیافریدیم، آفریدنی. (۳۵) و دوشیزگان ساختیم. (۳۶) معشوق همسران خویشند، (۳۷) برای اصحاب سعادت. (۳۸)



فهرست منابع و مآخذ

- 1- قرآن کریم
- 2- نهج البلاغه ، سید رضی ، مترجم محمد دشتی ، موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین ، قم ، 1386
- 3- بحارالانوار
- 4- پیام امام ، ناصر مکارم شیرازی ، دارالکتب الاسلامیه ، تهران ، 1375
- 5- ترجمه و شرح نهج البلاغه (ابن میثم) ، میثم بن علی میثم بحرانی ، مترجم قربانعلی محمدی مقدم – علی اصغر نوایی یحیی زاده ، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی ، مشهد ، 1375
- 6- لسان العرب ، ابن منظور محمد ابن مکرمه ، قرن هفتم ، دار صادر ، بیروت ، چاپ سوم ، 1414ق
- 7- قاموس قرآن ، قرشی - سید علی اکبر ، قرن 11 ، دار الکتب الاسلامیه ، تهران ، 1375ش ، چاپ ششم
- 8- شرح نهج البلاغه ، عزالدین ابو حامد ابن ابی الحدید ، قرن 7 ، کتابخانه عمومی آیة الله مرعشی نجفی ، قم ، 1340
- 9- مجمع البحرين ، طریحی – فخرالدین ، قرن 11 ، کتاب فروشی مرتضوی ، تهران ، 1375، چاپ سوم
- 10) معراج السعاده ، ملا احمد نراقی ، انتشارات جاوید

